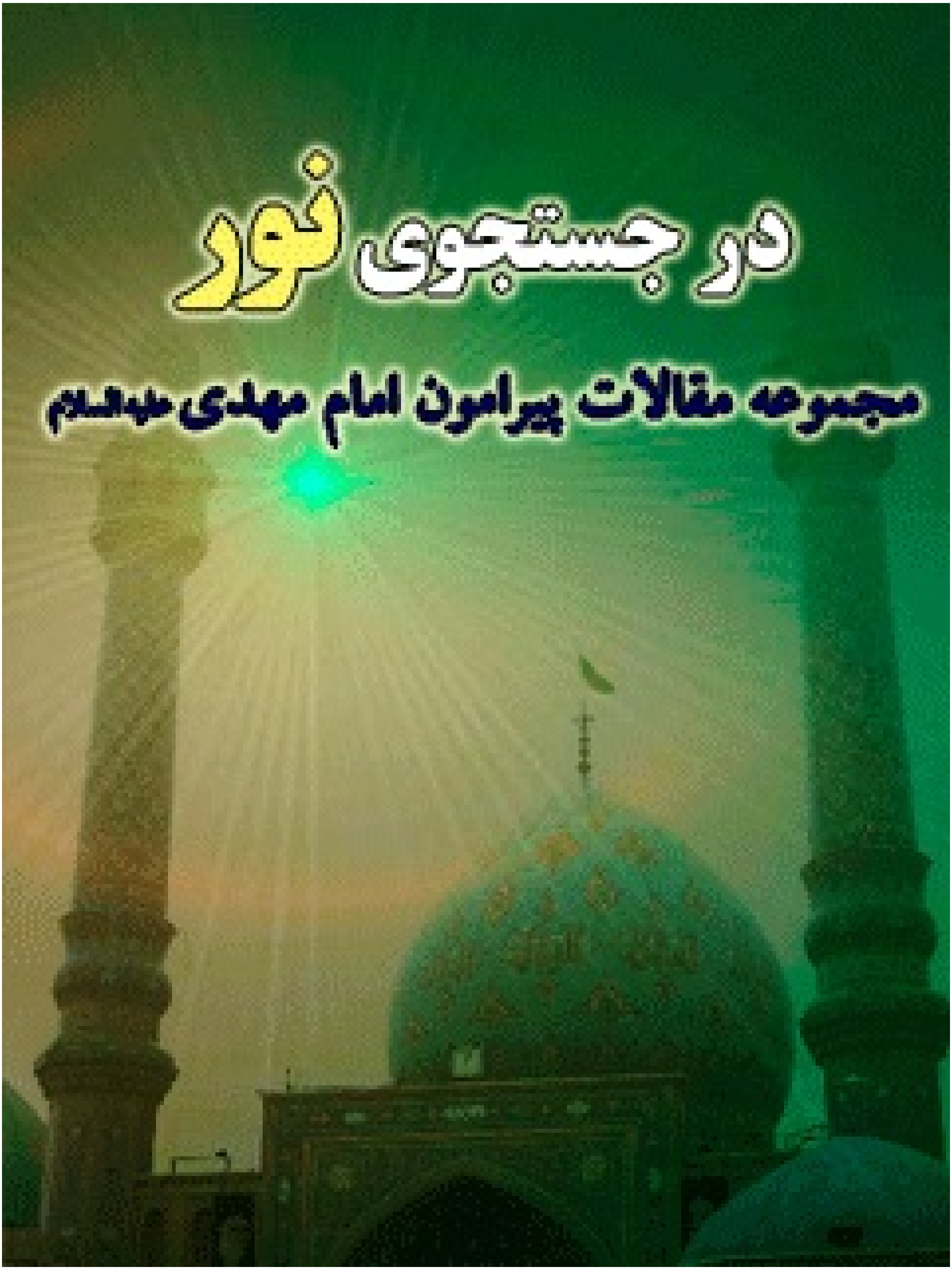

در جستجوی نور
مجموعه مقالات پیرامون امام مهدی

بسم الله الرحمن الرحیم

در جستجوی نور (مجموعه مقالات پیرامون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)

نویسنده:

واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

در جستجوی نور (مجموعه مقالات پیرامون امام مهدی علیه السلام)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: در جستجوی نور (مجموعه مقالات / تنظیم و تحقیق واحد تحقیقات مسجد مقدس صاحب الزمان (جمکران مشخصات نشر: قم مسجد جمکران ۱۳۷۴. مشخصات ظاهری: ص ۸۸ شابک: ۹۶۴-۶۷۰۵-۷۵-۸ ۴۵۰۰ریال ۹۶۴-۶۷۰۵-۷۵-۸ ۴۵۰۰ ریال ۹۶۴-۶۷۰۵-۷۵-۸ ۴۵۰۰ ریال ۹۶۴-۶۷۰۵-۷۵-۸ ۴۵۰۰ ریال ۹۶۴-۶۷۰۵-۷۵-۸ ۴۵۰۰ ریال ۹۶۴-۶۷۰۵-۷۵-۸ ۴۵۰۰ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی یادداشت: چاپ دوم ۸۰؛ ۳۰۰۰ ریال یادداشت: چاپ چهارم بهار ۱۳۸۳؛ ۴۵۰۰ ریال یادداشت: چاپ چهارم بهار ۱۳۸۳؛ ۴۵۰۰ ریال یادداشت: کتابنامه موضوع: مهدویت - مقاله ها و خطابه ها موضوع: آخرالزمان - احادیث شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم رده بندی کنگره: BP۲۲۴ /د۴ رده بندی دیویی: ۱۹۷/۴۶۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۵-۱۰۶۲

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

یا صاحب الزمان ادرکنا

تلاش و پویایی، مبارزه پیگیر و پایداری، خستگی نشناسی و تسلیم ناپذیری، لازمه واقعی ایمان راستین به اسلام و ولایت، و ویژگی همیشگی انتظار حقیقی امام زمان علیه السلام است. هر جا در تاریخ پر افتخار اسلام، به حماسه ای، به جهاد و مبارزه ای بر می خوریم، به شکلی آن را مرتبط با ولایت، متکی بر ایمان، و انتظار مبتنی بر ولایت می یابیم. از این رو دشمنان اسلام و مسلمین، با درکی واقع بینانه از ایمان به مهدویت و انتظار حضرت مهدی علیه السلام، همواره کوشیده اند، از راههای مختلف، در تحریف این عقیده، و سست ساختن بنیان های عقیدتی مردم، نسبت به این اصل سازنده، موثر باشند. آنان که اسلام را، اسلام سکوت، اسلام بی دردی و بی تفاوتی می خواهند. و مسلمین را در برابر ستمگران و جهانخواران، تسلیم شده، خاضع و فرمانبردار می طلبند، هرگز

نتوانسته و نمی توانند ایمان انتظار آفرین، و انتظار امید بخش، و حرکت زا، و جهاد آفرین را تحمل کنند. ما اگر به آینده اسلام، و پیروزی قطعی آن در سراسر گیتی امید بسته ایم، و اگر گسترش عدالت توحیدی را در بین تمامی بشریت

[صفحه ۴]

آرزومندیم، باید مستضعفین را، و مسلمانان را، و حتی بسیاری از شیعیان را، با چنین ایمان و انتظاری، دوباره آشنا کنیم. باید دوباره آن باور دیرین را که در همه ادیان، نسبت به منجی موعود، و در همه مذاهب اسلامی نسبت به مهدی موعود، وجود داشته، احیا کنیم. باید با مراجعه ای دوباره، به مصادر، و کتابهای آنان، این عقیده را که هیچ گاه با آن بیگانه نبوده اند، حیاتی دوباره ببخشیم... و مقالات این کتاب، در این راستا، تحریر گشته است. امید آن که خدای مهربان، شیفتگان و منتظران امام حجه بن الحسن علیه السلام را، در پناه فروزش قرآن کریم، و الطاف و عنایات حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف، در صراط مستقیم ولایت، پایدار و از فتنه های دوران در امان بدارد. آمین رب العالمین!

مسجد مقدس جمکران - قم واحد تحقیقات نیمه شعبان ۱۴۱۶ هجری قمری

[صفحه ۷]

باورداشت مهدویت (به قلم آیه الله صافی گلپایگانی)

مقدمه

ترجمه مقاله ای تحت عنوان العقیده بالمهدیه، از کتاب لمحات فی الکتاب و الحدیث و المذهب، تالیف علامه بزرگوار، حضرت آیه الله صافی گلپایگانی.

بدون شک، عقیده به مهدویت، و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام به عنوان منجی عالم بشریت، باوری صرفا اسلامی است، که بر اساس کتاب و سنت پدید آمده و همگی مسلمانان پیشین و پسین، بر آن اتفاق نظر دارند و حتی گروهی

از بزرگـان و صـاحبنظران به متواتر بودن [۱] احـادیث وارده در این بـاب، حکم نموده انـد. این بـاورداشت، بعنوان انـدیشه ای اسـلامی، بر پایه قویترین برهان های نقلی و عقلی اسـتوار است و بررسـی تاریـخ و شواهد بسـیار آن، بهترین تایید بر صـحت و متانت آن بشـمار می رود و هیچ یک از مسلمانان، چه از شیعیان و چه از اهل سنت، به انکار یا تشکیک در آن نپرداخته است، مگر برخی از تازه به دوران رسـیدگانی که تحت تاثیر تبلیغات غربیان قرار گرفته و در دامهای اسـتعمار گرفتار آمده و فرهنگ را جز بـا انکـار الهـام و روایـات قطعیه و یا تعریف و تاویل آن در چهار چوبه مقاصـد منکرین دیانت و مادی گرایان، تفسـیر و تحلیل نمی کنند. این کژ اندیشان بدین وسیله کوشیدند، تا دری را بگشایند، که اگر -

[صفحه ۸]

خـدای نخواسـته - گشوده گشت، دیگر راهی برای اعتماد بر سـنت و اسـتناد به آن و اطمینان به ظاهر کتاب و سـنت باقی نمی ماند و آیین شـریف اسـلام و دعوت پیامبر صـلی الله علیه و آله بر اساس خواسته بدعت گزاران و هواپرستان، دستخوش تغییر و تحریف قرار می گیرد. به راستی اگر چنین روایاتی که بزرگان علم حدیث و کار آزمودگان و نام آوران این رشـته در گذشته و حال، به تواتر و قطعی بودن آنها، تصریح کرده اند، بتواند مورد انکار و تردید قرار گیرد، پس وضع و حال دیگر روایاتی که خبر واحد [۲] شـمرده می شونـد، یا حـد اقل در این درجه از اعتبار نیسـتند، چه خواهـد بود؟ گروهی از اندیشـمندان اسـلامی نسبت به این گونه منحرفین

از کتاب و سنت، که با جرات و جسارت نسبت به ساحت قدس خداوند و پیامبر گرامیش صلی الله علیه و آله، به ایجاد شک و تردید و تحریف، در اصل مسلم مهدویت پرداخته اند، اعلام خطر نموده، و کتابها و مقالاتی را در رد و ابطال نظریات آنان نگاشته اند. آن چه مسلم است، اینکه در پس پرده این توطئه، جز دستهای پلید کسانی که در صدد سست کردن اعتقادات مسلمانان و خدشه دار کردن متون اسلامی هستند، دستی را نمی توان دید. در گذشته همین التزام و اعتقاد و پایبندی مردم به کتاب و سنت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله بود، که دشمنان و استعمارگران را از نفوذ در کشورهای اسلامی باز می داشت و راه سلطه بر این بلاد را بر روی آنان می بست و اکنون نیز بخوبی پیداست که چیزی جز سست شدن همین مبانی اعتقادی و کم شدن پایبندی ها به قرآن مجید و روایات شریفه نیست، که راه نفوذ

[صفحه ۹]

و سلطه را بر بیگانگان گشوده است! - خداوند ما را از فتنه های گمراهان و هواپرستان و مزدوران استعمار، در امان بدارد - خنده آور است که این بی خبران و غرب باوران - که به شدت دور از شناخت حقایق اسلامی و فهم مصالح مسلمینند - در تضعیف باور مهدویت و احادیث مربوط به آن، گاهی به این بهانه تمسک جسته اند، که این عقیده اصولا از عقاید پیشگامان اهل سنت نیست و در بین صحابه قرن اول هجری و تابعین، ذکری از آن به میان نیامده است. گاهی دایه مهربانتر از مادر شده، این

عقیده را سبب اختلاف و درگیری بین مسلمانان و قیام علیه حکومتها، و موجب تبلیغات سیاسی دانسته اند و گاهی نیز به برخی اختلافاتی که بین پاره ای از احادیث این باب است، استناد کرده انـد. [۳] و این همه، از عجیب و غریب ترین نوع اسـتدلالاتی است که در رد سـنت شریف نبوی صلی الله علیه و آله به آن تمسک شده است: از آن رو که اولا: بر وقوع ذکر این عقیده بین صحابه و تابعین صـدر اول اسـلام، و بر اینکه خود پیامبر صـلی الله علیه و آله، اولین پایگاه برای نشـر عقیده به مهدویت در بین مسـلمانان بوده انـد، چه دلیـل قوی تر و محکم تر از وجود خود این احادیث متواتره، در اصـلی ترین و معتبرترین کتابهای اهل سنت؟! و چه برهانی روشن تر از اجماع علمای مسـلمین، و اینکه آنان هیچ کس از مدعیان مهدویت را با استناد به عدم صحت ظهور مهدی علیه السلام رد نکرده اند، بلکه در رد ادعای او، به عدم وجود صفات و نشانه های خاص مهدی علیه السلام در او استناد کرده اند.

[صفحه ۱۰]

چنانکه حکایت محمد بن عجلان با جعفر بن سلیمان و آنچه فقیهان و اشراف اهل مدینه درباره آنان گفته اند، شاهدی آشکار در این زمینه به شـمار می رود. [۴] پس اگر این همه احـادیث، بـا توجه به فراوانی و تواتری که دارنـد، و با عنایت به اجماع و اتفـاقی که از نـاحیه علمای اسـلامی بر مضـمون این احادیث صورت گرفته است، نتوانـد دلیل بر صـحت و اسـتواری عقیـده به مهدویت باشد! پس به کدامین دلیل می توان استناد کرد؟

و درستی انتساب کدامین عقیده اسلامی به صحابه و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می توان اثبات نمود؟ ثانیا: شاید هرگز هیچ عقیده و یا اصلی را نتوان یافت، که بر سر آن اختلاف و درگیری و نزاع، صورت نگرفته باشد. حتی می توان گفت که پیرامون مسائل خداشناسی و نبوت پیامبران الهی علیهم السلام نیز، نزاع ها و درگیریها، بیش از مسئله مهدویت به وقوع پیوسته است. چنانکه بین مکتب اشاعره و غیر آنان، و بین پیروان مذاهب شافعی، حنفی، حنبلی، مالکی و غیر آنان، درگیریها بلکه جنگهای خونین بسیار، اتفاق افتاده است. بلکه می شود گفت: بر سر مفاهیمی همچون عدالت و امنیت و سایر مفاهیمی که همه انسانها بر لزوم آن، اتفاق نظر دارند، و بر سر تحقق آنها، و یا دفع کسانی که آنها را وسیله ای برای مقاصد سیاسی خویش قرار می دادند، جنگهای خانمان برانداز و معرکه های خونینی، در گرفته است و چه بسا که تعداد قربانیان بشریت، که به اسم اقامه حق و رعایت عدالت و برابری و حمایت از آزادی انسان و حقوق

[صفحه ۱۱]

او به خاک و خون غلطیده اند، بیشتر از تعداد قربانیان هر موضوع و عنوان دیگری باشد! نتیجه اینکه، پوشیده شدن حق به باطل، و عرضه باطل به جای حق، اگر چه از طرف اهل باطل و منحرفین، زیاد انجام می پذیرد، لکن به حق ضرری نمی رساند و خدشه ای وارد نمی کند. چنانکه خداوند بزرگ می فرماید: بلکه ما، حق را بر باطل می افکنیم تا آن را درهم شکافد و باطل را نابود گرداند، آن زمان باطل

از بین رونـده و باطـل شـدنی است. و وای بر شـما، از آنچه درباره خداونـد توصـیف می کنیـد. [۵] علاوه بر اینکه بایـد توجه داشت که فریب خوردن عوام، و قبول ادعـای دروغین دجـال گونه های مـدعی مهـدویت [۶] توسـط آنان، در بیشتر موارد، به خاطر عدم آشـنایی آنان به نشانه های حضـرت مهدی علیه السـلام و نسب شـریف ایشان، و ویژگیهای خاصـی است، که برای ایشـان در احـادیث مختلفه، [۷] مـورد تصـریح قرار گرفتـه اسـت و گر نـه، در این بـاب، جـایی برای گمراهی و گمراه سـاختن دیگران، وجـود نـدارد. ایـن وظیفه علمـا و اندیشـمندان است، که عقیـده به مهـدویت را تـبیین کننـد و هـدفهای آن را به مردم بشـناسانند و ویژگیها و نشانه هایی را که به وسیله آنها حضرت مهدی موعود علیه السلام از دغل پیشگان مدعی مقام مهدویت باز شـناخته می شود، برای توده مسـلمان بر شمارند و توضیح دهند. ثالثا: یکی از فرقهایی که بین احادیث متواتره و غیر متواتره [۸] وجود دارد، این است که: در متواتر لفظی تفصیلی [۹] یقین و باور

[صفحه ۱۲]

قطعی نسـبت به صدور آن حدیث معین از ناحیه معصومین علیهم السلام - به عین همان کلمات و الفاظ موجود در متن حدیث - حاصـل می شود و در چنین حـدیثی ممکن نیست اختلاـف و تعـارض ایجـاد شود، مگر توسط حـدیث متواتر دیگری، که با همین خصوصـیات، مفاد و معنایی خلاف [۱۰] حـدیث اول داشـته باشد، که در این صورت باید بوسـیله ایجاد موافقت بین دو معنا، و جمع بین دو حدیث، بوسیله حمل عام بر خاص - تخصیص عام - و یا حمل مطلق بر

مقیـد – تقیید مطلق – و یا حمل ظاهر بر اظهر – تقدیم اظهر – و مانند اینها، تنافی و اختلاف ظاهری و ابتدایی بین دو روایت را حل کرد. اگر چنین جمعی ممکن نبود، ظاهر هر دو روایت، از اعتبار ساقط گردیده و هیچ کدام صلاحیت برای استناد حکمی به آن را، نخواهـد داشت. اما در متواتر اجمالی [۱۱] اختلاف و تعارضـی که در عبارات و متون احادیث هست، مشـکلی ایجاد نمی کند، بلکه به آن روایتی که از همه روایتهای آن مجموعه، اخص است و شـمول کمتری دارد، اخذ می شود. اما در متواتر معنوی [۱۲] به قدر مشترک همه احادیث و مضـمونی که در همگی آنها تکرار شده و مورد اتفاق کل آن مجموعه است، اخذ می شود. بنابر این، اختلاف داشتن متن و مضمون احادیث، زیانی به متواتر بودن آنها نمی زند. بلکه در احادیث غیر متواتر نیز، این اختلاف متن، ضرری به صحت آن حدیث صحیحی که بین

[صفحه ۱۳]

آنهاست، وارد نمی کند. زیرا در آن صورت هم روایت صحیح تر، و روایتی که به خاطر مطابقت مضمون آن با کتاب یا سنت قطعی یا به خاطر قوی بودن متن حـدیث، یا به خاطر تاییـد مضـمون آن توسط شواهـد و قراینی خاص، نسـبت به حـدیث دیگر متعـارض بـا آن، رجحـان و برتری دارد، مورد عمل قرار می گیرد. این امور را، جز کسانی که در علم حـدیث شناسـی، دارای تجربه و مهـارت کـافی باشـند، بـاز نمی شناسـند و اگر جز این بود و به خـاطر کمترین تعـارض و اختلافی بایـد همه احـادیث متعارض، کنار گذاشته می شد، لازم بود که کلیه

روایات یا حد اقل اغلب آنها، از درجه اعتبار ساقط باشند، که نتیجه اش تغییر چهره دین اسلام، در اکثر احکام شرعی و دستورات فقهی بود. زیرا کمتر موضوعی در عقاید و احکام و تاریخ و تفسیر قرآن کریم و مانند آنها پیدا می شود، که احادیث وارد شده در آن موضوع، بدون اختلاف و تعارض باشند، اگر چه تعارضی ناپایدار به عموم و خصوص یا اطلاق و تقیید. بنابر این، در از بین بردن این تعارضات ابتدایی، که در گفتگوهای عادی مردم نیز وجود دارد، و در تشخیص حدیث درست از نادرست، و حدیث قوی از ضعیف و روایت معتبر از غیر معتبر، تنها راه اینست که به قواعد و مقرراتی که در نزد عقلا و اندیشمندان، معتبر است، استناد گردد و به خبرگان و اشخاص صلاحیت دار، رجوع شود و بدین وسیله، بعضی احادیث را به بعضی دیگر بازگردانده، و در صورت امکان جمع بین روایات، و عمل به روایتی که از نظر سندی یا مضمونی، قوت و متانت بیشتر دارد، یا با قرآن کریم و سنت ثابت

[صفحه ۱۴]

شده و مانند آن، موافقتر است، به این قاعده عمل شود و از رد کردن روایت و نادیده گرفتن آن، خودداری گردد. نتیجه کلام اینکه، اخبار و روایاتی که درباره مهدویت از معصومین علیهم السلام وارد شده، همگی باید در پرتو چنین قواعدی، بحث و بررسی شود. که چنانچه احادیث متواتره ای داریم مورد عمل قرار گیرد و در اخبار غیر متواتره نیز بعضی به بعضی تقویت شده، و برخی، برخی دیگر را تفسیر کند و اگر خبر ضعیفی هم هست، ملاحظه شواهد و قرائن

و بقیه موارد تایید معتبر، در آن شود. از این رو می توان گفت: هیچ کسی احادیث وارده در باب عقیده به مهدویت را مردود و شبهه دار نمی پندارد، مگر ناآگاهان به صناعت حدیث شناسی، یا آگاهانی که تحت تاثیر تبلیغات باطل و فتنه های گمراهی آفرین استعمارگران، با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله به دشمنی برخاسته اند.

پاورقی

[۱] متواتر به معنی پیاپی. در اصطلاح حدیث شناسی به احادیث متعدده ای گفته می شود، که روایت کنندگان آن در هر طبقه، به گونه ای زیاد باشند، که از مجموع روایات آنها علم عادی به صدور آن کلام، از معصوم علیه السلام حاصل آید. به عبارت دیگر اختلاف راویان و تعدد آنها در نقل یک خبر از معصوم علیه السلام به حدی باشد که توافق آنان بر کذب و همدستی آنان در جعل خبر ممکن نباشد.

[۲] خبر واحد خبری است که نقل کننده آن یک یا چند راوی باشد. تا آنجا که به حد تواتر نرسیده باشد. و در اصطلاح حدیث شناسی تقسیم بندیهای مختلف، و اقسام گوناگون دارد. مشهورترین اقسام آن در رابطه با راوی عبارتند از: صحیح، حسن، موثق و ضعیف.

[۳] از جمله این اختلافات، اختلاف بر سر نام پدر بزرگوار حضرت مهدی علیه السلام است که در پاره ای از روایات اهل سنت عبارت اسم ابیه اسم ابی به حدیث مشهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسمه اسمی و کنیته کنیتی افزوده شده است. به این معنا که نام مهدی هم نام من، و کنیه او همانند کنیه من، و اسم پدر او مانند اسم پدر من است. و

یـا اختلاف بر سـر زمان تولـد، و مـدت عمر، و علامات قبل از ظهور، که همگی این موارد در خود مـدارک اهل سـنت، قابل بررسی، و نظر مشهور شیعه، بر طبق احادیث وارده در همان کتابها، قابل اثبات است.

[۴] جریان محمد بن عجلان در صـفحه ۱۷۴ از کتاب البرهان فی علامات مهـدی آخرالزمان نقل شـده است. محمد بن عجلان یکی از فقهـای مـدینه بود، که در زمان حکومت بنی عباس با مردم بنام محمـد بن عبـدالله محض که از نسل امام حسن مجتبی علیه السـلام بود، بیعت کرد. منصور، خلیفه عباسـی که بسیاری از سادات حسنی را به جرم مخالفت با دستگاه حکومت، کشته بود، محمـد بن عجلان را احضـار کرد. و بعـد از تحقیق درباره بیعت او با محمـد بن عبـدالله، دسـتور داد، دست او را ببرنـد. و گفت: این دستی که با دشـمن من بیعت کرده است، بایـد پریده شود. فقهای مدینه وساطت کردند و گفتند: این مرد تقصـیری ندارد، چون فقیه است و بر طبق روایات خیال کرده که محمد بن عبدالله بن محض مهدی امت است. از این رو با او بیعت کرد و قصد دشمنی با تو را نداشته است.

[۵] (آیه ۱۸ سوره انبیاء) بل نقذف بالحق علی الباطل، فیدمعه. فاذا هو زاهق، و لکم الویل مما تصفون.

[۶] تعداد کسانی که در طی تاریخ اسلام، ادعای مهدویت داشته و به انگیزه های مختلف به دروغ خود را قائم آل محمد صلی الله علیه و آله معرفی کرده انـد، یا برخی از مریـدان آنها، این عنوان را به دروغ برایشان تبلیغ و ترویـج کرده انـد، بیش از پنجاه نفر می باشد.

[۷]

برای شناختن این خصوصیات، از حیث اصل و نسب، و سیمای ظاهری، و کیفیت اخلاق و رفتار، و از حدیث علامات و معجزات، و نحوه ظهور و حکومت آن بزرگوار، می توان به کتابهایی که در این باب، نوشته شده است، همچون مهدی موعود، منتخب الاثر و... مراجعه نمود.

[۸] غیر متواتر، اعم از خبر یک یا چند راوی، و اعم از اینکه قراینی بر صحت و صدور آن از معصوم علیه السلام وجود داشته، یا نداشته باشد، تعبیری دیگر از همان خبر واحد است.

[۹] احادیث متعدده ای که با اسناد گوناگون، و بوسیله راویان مختلف، از هر یک از معصومین علیهم السلام نقل شده اند، اما همگی آنها از حیث مضمون و لفظ، کاملا ـ یکسان بوده و در تعابیر و کلمات، هیچ اختلافی باهم ندارند. چنانکه همه این راویان، اتفاق دارند بر این که: از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم، که فرمود: انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی.

[۱۰] این مخالفت بین دو حدیث متواتر، به گونه ای نیست که باهم تضاد و تناقضی داشته باشند. بلکه یکی از آن دو بعنوان شرط یا قید یا خصوصیتی زاید بر دیگری، قابل جمع با آن می باشد.

[۱۱] احادیث متعدده ای، که اگر چه در الفاظ و تعابیرشان، اختلافاتی وجود دارد، اما به خاطر کثرت راویان، به گونه ای هستند، که می توان علم اجمالی پیدا کرد، که حد اقل یکی از آنها، با همین الفاظ و کلمات وارده در حدیث، از معصوم علیه السلام صادر گردیده است. مثلا در بعضی از این گونه روایات آمده است که: خبری که راوی مومن آن را

نقل کرده باشد حجت است. و در بعضی دیگر آمده است: خبری که راوی آن راستگو باشد حجت است. در بعضی دیگر آمده است: خبری که روایت کننده آن عادل باشد حجت است. در اینجا علم پیدا می کنیم که حد اقل یکی از این روایتها، صحیح و صادر شده از معصوم است. حال در این میان، روایتی را که خاص تر از بقیه روایات است، و شمول کمتری دارد، و به عبارت دیگر بقیه روایات هم آن را بنوعی تایید می کنند، اختیار کرده و به مضمونش عمل می نماییم. که در مثال مذکور، آخرین دسته این روایات، یعنی حجت بودن خبر عادل است. زیرا اگر راوی عادل باشد حتما مومن و راستگو هم هست. و دو دسته قبلی آن را شامل می شوند.

[۱۲] مجموعه ای از احادیث، که همگی بر معنایی خاص، یا حکمی معین، دلالت مشترک دارند، اگر چه در الفاظ و تعابیر، با یک دیگر اختلاف دارند. به شکلی که در بین این مجموعه، هیچ حدیثی را نتوان یافت که بطور قطع و یقین، مضمون و متن و الفاظش همگی از ناحیه معصوم علیه السلام صادر شده باشد. مثل روایتهایی که درباره کیفیت جنگهای امیرالمومنین علی علیه السلام با الفاظ و تعابیر و مضامین گوناگون وارد شده اند، ولی همگی آنها در اثبات شجاعت بی نظیر برای مولا علی علیه السلام متفق هستند. و مثل حکایات فراوان، و نقل های متفاوتی که درباره بخشش و کرم حاتم طائی در کتابهای مختلف وجود دارد، که از همگی آنها، به آنچه که قدر مشترک و مضمون عام بین همه آنهاست، یقین و علم

قطعی پیدا می شود. و آن، وجود حاتم در زمانی از زمانهای گذشته، و دارا بدون جود و بخشش بسیار توسط او می باشد.

الهام گیری از باورداشت مهدویت

بر کسی پوشیده نیست که عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، عقیده ای است که امید می آفریند، و نشاط و تلاش ایجاد می کند. سستی و ناامیدی و کسالت را از بین می برد. حرکتهای اصلاحگرانه و اسلام خواهانه را تشویق می کند، و جانهای شورنده بر استکبار و استضعاف را تقویت می نماید. اسلام، هنوز به کمال اهداف خویش نرسیده و به مرحله تحقق همه آرمان هایی که برای جامه عمل پوشاندن به آنها، آمده است،

[صفحه ۱۵]

دست نیافته، آینده، از آن اسلام است و ناگزیر باید روزی فرا برسد که اسلام عزیز بر همه گیتی، حکم روا باشد، و همه ستمگری ها و حق کشی ها را از بین ببرد. دنیا، بزودی به دامن اسلام، پناه خواهد آورد، و نیاز دنیا به اسلام، هر روز ظاهرتر از روز پیش، به چشم می خورد. نور اسلام، هر روز روشن تر، و پرتوش هر روز درخشان تر از قبل، در همه دنیا احساس می شود. شکست نظامهای استکباری رایج و فروپاشی احزاب شرک آلود غیر انسانی، و عدم موفقیت برنامه های اقتصادی و سیاسی آنان، در گسترش امنیت و آسایش مردمی، و ناکام ماندن این سیاستها در تحقق اهداف انسانی، و از بین بردن جهل و ستم و کینه جوئی ها و نژاد پرستی ها، روز به روز، دلها را برای قبول اسلام آماده تر ساخته، و مردم دنیا را برای پذیرش برنامه های الهی آن - که یگانه راه

حل مشکلات بشریت است - مشتاق تر می سازد. بشریت سرگردان امروز، هرگز گمشده خود را در نظامهای شرقی و غربی نیافته و نخواهد یافت. بلکه این نظامها و مکتبهای غیر الهی، برای انسان امروز دست آوردی جز فروماندگی بیشتر و دشوارتر شدن کارها و مشکلات، و فزونی فحشاء و منکرات و فساد، و گردن فرازی، و استکبار، نداشته است. اعتقاد به مهدویت درک ما را نسبت به کرامت انسان بیدار می کند و این باور را که زمین، نه از آن ستم پیشگان و استعمارگران، بلکه از آن خداست، و فرجام کار برای تقوی پیشگان است و خداوند

[صفحه ۱۶]

آخرین پیامبر و رسول گرامیش حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با هدایت و آیین حق، برای غلبه بر تمامی ادیان تاریخ فرستاده است، تقویت می کند و دوستی حقیقت و عدالت، و نیکوکاری را در دلهای ما، جای می دهد و ما را برای برتری بخشیدن به کلمه توحید، و بر پا داشتن حدود الهی، و اجرای حکم و قانون اسلام، به نهضت و قیام وا می دارد و پیوند ما را با مبادی و اصول اسلامی پایدار می سازد و در عمل به مسئولیت هایی که بر عهده داریم مورد بازخواست قرار می دهد. خدای تبارك و تعالی - که راستگوترین است - در این باره می فرماید: اوست که رسول گرامیش را با هدایت و آیین حق، فرستاد تا آن را بر همه دین ها برتری بخشد. اگر چه ناخوشایند مشرکین باشد. [۱] و می فرماید: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورند و عمل شایسته انجام دهند، وعده داده

است که آنـان را در زمین به خلافت رسانـد، چنانکه پیشـینیان آنان را، خلافت بخشـید، و دینی را که بر ایشان پسـندیده اسـت اقتـدار و تمکین دهـد، و ترس و هراس را به آرامش و امنیت تبـدیل کند، تا تنها مرا بپرسـتند. و چیزی را شـریک و همتای من قرار ندهند. و هر کس بعد از آن، کفر ورزد از فاسقان بشمار آید. [۲] و چنانکه می فرماید: ما می خواهیم بر مستضعفین زمین منت گزاریم، و آنـان را پیشوایـان مردم و وارثـان زمین قرار دهیم. [۳] و چنانکه می فرمایـد: کلمه و تقـدیر ما، از ابتـدا درباره بندگان رسالت یافته خود - قبل از انگیزش آنان به

[صفحه ۱۷]

پیامبری - بر این قرار گرفته، که همانا آنان یاری شدگانند و لشکریان ما پیروزمند و غلبه یافته گانند. [۴] .

پاورقی

[۱] (آیه ۳۳ سوره توبه) هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون.

[۲] (آیه ۵۵ سوره نور) وعـد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیسـتخلفنهم فی الارض کما اسـتخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضـی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا، و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون.

[۳] (آیه ۵ سوره قصص) و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین.

[۴] (آیـات ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳، سوره صافات) و لقـد سـبقت کلمتنـا لعبادنا المرسـلین، انهم لهم المنصورون، و ان جنـدنا لهم الغالبون.

اساس عقیده به مهدویت

اساس در عقیده به مهدویت، و غلبه اسلام بر تمامی ادیان، و منتهی شدن سیر طبیعی دنیا، به حاکمیت

اسلام و فرامین الهی، و یگانه شدن قوانین و نظامهای موجود، و خلافت مومنان و شایستگان در زمین، و تبدیل ترس و هراس بشریت به امان و امنیت، و نابودی همه مظاهر استضعاف و استکبار، همگی در همان نیروی اولیه ای است که به طرزی شگفت، برای نابودی همه مظاهر شرک و استکبار، و آزادسازی انسان از سلطه طواغیت، و خارج ساختن بشریت از ذلت بندگی مردم، به عزت بندگی خداوند، در نهاد دعوت اسلام، و باور توحیدی و کلمه اخلاص، به ودیعت نهاده شده است. اینکه می بینیم دنیا در سیر خویش بسوی جامعه ای یگانه و بین المللی، و ادغام بعضی جوامع در بعضی دیگر، و کاستن امتیازات سیاسی و نظامی و نژادی، در حرکت است، و دانش و پیشرفت صنعتی، یگانه شدن بشریت، و یکی شدن اقوام و ملیت های مختلف را میسر ساخته است و توسعه ارتباطات و پیوندهای بین ملت ها و قومیت های گوناگون، آنان را مانند اهل شهری بلکه محله ای واحد قرار داده است، همگی زمینه ساز آینده ای درخشان، بر اساس تعالیم اسلام و قرآن بشمار می رود. یعنی همان طور که بشریت جامعه های قبیله ای را پشت سر نهاده و در حرکت خویش، به تاسیس جوامع شهر نشین،

[صفحه ۱۸]

بر اساس وحدت منطقه، یا منافع سیاسی، یا اقتصادی، یا نژادی رسید که هر کدام خواستار غلبه و تسلط بر دیگری است، یقینا در همین سیر رو به رشد، روزی از این حکومتهای جزئی و وحدت های ناچیز رهایی یافته و به وحدتی بزرگ و حکومتی الهی و جهانگیر که هیچ اختصاصی به فرد یا طائفه

یـا منطقه یـا نژادی مخصوص، نخواهـد داشت، دست پیـدا خواهـد کرد، که همانـا حکومت اسـلام و قرآن است، حکومتی که همگان را شامل می شود و همه در آن مساویند. ما مسـلمانان، همچنان که همه خبرهای غیبی خدا و پیامبر صـلی الله علیه و آله را باور داریم و چنانکه به فرشـتگان خدا و کتابها و پیامبران او ایمان داریم و آنچه را که از جزئیات و تفاصـیل معاد و بهشت و دوزخ و ماننـد آن - که جز بوسـیله وحی و خبر دادن پیامبر صـلی الله علیه و آله قابل اثبات نیست - به ما خبر داده اند، تصدیق می کنیم. همین طور به وعـده خداونـد نیز که آن را در کتاب مجیدش خطاب به ایمان آوردگان و همه بشـریت بیان فرموده و ما را از زبان پیامبران و رسولانش نسـبت به آن بشارت بخشـیده، و پیامبر راسـتگو و امین ما، آن را به آگاهی ما رسانـده است، ایمان داریم. و نسبت به تحقق این وعده الهی در وراثت صالحان و حکومت اسلام و قرآن در تمام جهان، تردیدی به خود راه نمی دهیم. و از خـدا می خواهیم که ما را بر این عقیده و بر تمام مبادی و اصول اسـلامی و باورهای اصـیل و صـحیح، پایدار و ثابت قـدم بدارد. پروردگارا بعد از اینکه ما را هدایت فرمودی، ضـلالت و گمراهی را به دلهای ما راه مده، و از جانب خویش رحمتی

[صفحه ۱۹]

خاص به ما عنایت کن، که همانا تو بسیار بخشنده و عنایت کننده ای [۱] .

پاورقی

[۱] (آیه ۸ سوره آل عمران) ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب

لنا من لدنک رحمه انک انت الوهاب.

کتابهای مستقل درباره مهدویت

دانشـمندان اسـلامی همواره به روایات مربوط به حضـرت مهدی علیه السـلام، اهتمامی خاص داشـته و در استخراج و تحقیق و رساندن آنها به جامعه، و محکم کردن ایمان به آنها در قلوب مردم، سعی و تلاش فراوان داشته اند. از این رو علاوه بر آوردن این روایـات در کتب سـنن و مسانیـد و جوامع و غیره، کتابهـای روایی مسـتقل و مجموعه هـای احـادیث خـاص در این زمینه، فراوان نگاشـته اند. از آن میان، ما به افزون از سـی کتاب که به شکل مستقل، به کوشش بزرگان اهل سنت، در این باره تالیف شده است، آگاهی یافتیم که بعنوان نمونه، می توان از کتاب های البیان فی اخبار صاحب الزمان و القول المختصـر فی علامات المهـدی المنتظر علیه السـلام و عقـد الدرر و العرف الوری و... نام برد. این کتابها و نظایر آنها، کمترین چیزی را که اثبات می کنند، اینست که باورداشت مهدویت باوری اسلامی است که اساس آن به کتاب و سنت نبوی صلی الله علیه و آله بر می گردد و همه پیشینیان و صحابه و تابعین، به آن اعتقاد داشته اند و اختصاصی به مذهبی خاص از مذاهب مختلفه مسلمین ندارد. اینکه خود این عقیـده، یکی از دلایل قطعی بر پایان یافتن سلسـله پیامبران الهی به وجود شـریف پیامبر گرامی اسـلام حضـرت محمد صلی الله علیه و آله است و اینکه آیین او، هرگز نسخ نخواهد گشت و اینکه

[صفحه ۲۰]

حضرت مهدی علیه السلام - چنانکه در کتاب المهدی از سنن ابوداوود آمده، و احادیث صحیحه متعددی به آن تصریح دارند - دوازدهمین جانشین اوست. آخرین

نفر از جانشینانی که رسول گرامی صلی الله علیه و آله، امت خویش را به آمدن یکایک آنان بشارت بخشیده است و این بشارات، همگی در احادیث گوناگونی که با سندهای فراوان در مسند احمد بن حنبل و صحیح بخاری و صحیح مسلم و غیر آنها، نقل شده است، مورد اعتراف همگان است. هر کس بخواهد به میزان قوت و اعتبار آنچه که مدرک و مستند مسلمانان در عقیده به مهدویت قرار گرفته آگاهی یابد و کثرت روایات این باب، و فراوانی مولفین و جمع آورندگان آنها را دریابد، و شهرت این روایات در بین اندیشمندان و دانشمندان اسلامی را غیر قابل انکار بیند، باید به کتابهای جوامع سنن مسانید و کتابهای تفسیر و تاریخ و رجال و فرهنگنامه ها و لغتنامه ها و غیر آن مراجعه نماید، تا بفهمد که بر شمردن همه این احادیث و کتابهای مربوطه، کاری بسیار دشوار است. ما در این مختصر، تنها درباره یکی از این کتابها، که پیرامون این موضوع نگاشته شده است، سخن می گوییم و بعنوان نمونه ای از اینگونه تالیفات و بعنوان دلیلی بر بسیاری چشمگیر این مطالب در کتابهای دیگر، به بررسی آنچه در این کتاب آمده است، می پردازیم. این کتاب البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان علیه السلام [۱] نام دارد. اما کتاب و مولف آن، هر دو بی نیاز از تعریف هستند، زیرا خود کتاب از کتابهای مشهور و معروف است، که نسخه خطی آن در

[صفحه ۲۱]

چندین کتابخانه بزرگ موجود است و اخیرا چاپ جدیدی از این کتاب، با استفاده از تصویر برداری از نسخه خطی موجود در کتابخانه مسجد الحرام

در مکه مکرمه، عرضه شده است و ماخوذ نیز نسخه خطی دیگری از آن را که در کتابخانه مسجد اعظم قم - از یادگارهای مرحوم مغفور آیه الله العظمی بروجردی - حفظ و نگهداری می شود، مشاهده کرده ایم. و مولف این کتاب، عالم بزرگ و محدث مشهور علی بن حسام الدین بن عبدالملک المتقی الشاذلی المدینی الهندی، متوفی به سال ۹۷۷ هجری قمری است. او نویسنده ای معروف است و شرح حالش در کتابهایی که پیرامون زندگینامه های علماء و بزرگان اهل سنت نوشته شده اند، موجود است. چنانکه در مقدمه و نسخه چاپ شده همین کتاب نیز، شرح زندگانی و آثار و مقامات او، درج گردیده است. برخی از آنچه در این کتاب آمده، و بر آنیم تا آگاهی مختصری نسبت به آن پیدا کنیم، عبارتند از: اسامی آن دسته از مشایخ و راویان و صاحبان کتابهای جامع، سنن و مسانید که احادیث مربوط به عقیده به مهدویت را در کتابهای خویش روایت کرده اند و مولف این کتاب نیز روایات وارده را از ایشان نقل کرده است، و نیز اسامی گروهی از علمای مشهور و تابعینی [۲] که پس از عهد پیامبر صلی الله علیه و آله این احادیث و اخبار را روایات کرده اند، و نیز اسماء گروهی از صحابه که خود، بدون واسطه از رسول صلی الله علیه و آله نقل حدیث کرده اند.

[صفحه ۲۲]

پاورقی

[۱] این کتاب که متاسفانه تا کنون به فارسی ترجمه نشده است، دارای ابواب مختلف است که در هر باب مجموعه ای از مشهورترین و معتبرترین روایات اهل سنت، درباره حضرت مهدی علیه السلام و خصوصیات

آن حضرت و نشانه های ظهور ایشان جمع آوری شده است.

[۲] تابعین به کسانی گفته می شود، که زمان پیامبر صلی الله علیه و آله را درک نکرده اند، لکن با اصحاب و یاران نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله که پس از پیامبر می زیسته اند، همنشینی و مصاحبت داشته، از آنان نقل روایت نموده اند.

اسامی مشایخ و اساتید فن و صاحبان کتابهای جامع حدیث

۱ - طبرانی، ۲ - ابونعیم اصفهانی، ۳ - خطیب بغدادی، ۴ - ابن ابی شیبه، ۵ - نعیم بن حماد - یکی از اساتید امام بخاری صاحب صحیح بخاری، - ۶ - الحاکم، ۷ - احمد، ۸ - ماورودی، ۹ - بزاز، ۱۰ - ترمذی، ۱۱ - دارقطنی، ۱۲ - ابن ماجه، ۱۳ - ابویعلی موصلی، ۱۴ - ابن عساکر، ۱۵ - مسلم، ۱۶ - ثعلبی، ۱۷ - ابوداود، ۱۸ - ابن جوزی، ۱۹ - ابن ابی اسامه، ۲۰ - تمام بجلی، ۲۱ - رویانی، ۲۲ - ابن منده، ۲۳ - حسن بن سفیان شیبانی، ۲۴ - عثمان بن سعید دانی، ۲۵ - ابوالحسن حوبی، ۲۶ - ابن کثیر، ۲۷ - ابن سعد، ۲۸ - واقدی، ۲۹ - ابوبکر بن مقری، ۳۰ - ابن مناوی، ۳۱ - ابوغنم کوفی، ۳۲ - ابن مردویه، ۳۳ - ابن خزیمه، ۳۴ - ابوعوانه، ۳۵ - ابوبکر اسکافی، ۳۶ - دیلمی، ۳۷ - قرطبی، ۳۸ - ابن لهیعه، ۳۹ - ابوبکر احمد بیهقی، ۴۰ - ابوالحسن آبری، ۴۱ - ابن حبان، ۴۲ - ابوبکر احمد بن محمد بن عبدالله بن صدقه.

اسامی برخی از مشاهیر از تابعین و غیر آنان

۱ - عاصم بن عمرو بجلی، ۲ - سعید بن مسیب، ۳ - ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام، ۴۴ - اسحاق بن یحیی، ۵ - شهر بن حوشب، ۶ - زهری، ۷ - مطر وراق، ۸ - طاووس، ۹ - صباح، ۱۰ - عمرو بن علی، ۱۱ - مکحول، ۱۲ - کعب بن علقمه، ۱۳ - قتاده، ۱۴ - عبدالله بن حارث، ۱۵ - محمد بن جبیر، ۱۶ - ارطاه بن منذر، ۱۷ -

[صفحه ۲۳]

حکم

بن عینیه، ۱۸ - ابوقبیل، ۱۹ - ابـن ابی طلحه، ۲۰ - کـثیر بن مره، ۲۱ - ابن سـیرین، ۲۲ - مجاهد، ۲۳ - خالد بن سـعد، ۲۴ - ابومریم، ۲۵ - شـریک، ۲۶ - ابوارطـاه، ۲۷ - ضـمره بن حـبیب، ۲۸ - حکـم بن نـافع، ۲۹ - خالـد بن معدان، ۳۰ - محمـد بن حنفیه، ۳۱ - سـدی، ۳۲ - سـلیمان بن عیسی، ۳۳ - بقیه بن ولیـد، ۳۴ - ولید بن مسـلم، ۳۵ - قیس بن جـابر، ۳۶ - عمرو بن شعیب، ۳۷ - ابـو شوذب، ۳۸ - دینـار بن دینار، ۳۹ - معمر، ۴۰ - فضـل بن دکین، ۴۱ - سالم بن ابی جعـد، ۴۲ - محمد بن صامت، ۴۳ - حکیم بن سعد، ۴۴ - ابراهیم بن میسره، ۴۵ - ابوامیه.

اسامی روایت کنندگان درباره حضرت مهدی از مردان و زنان اصحاب...

۱ - علی بن ابی طـالب، ۲ - عمار بن یاسر، ۳ - حذیفه یمانی، ۴ - ابوسعید حذری، ۵ - طلحه بن عبیدالله، ۶ - ابن عمر، ۷ - عبدالله بن مسعود، ۸ - جابر بن عبدالله، ۹ - عبدالرحمان بن عوف، ۱۰ - عمر بن خطاب، ۱۱ - ابن عباس، ۱۲ - ابوهریره، ۱۳ - انس بن مالک، ۱۴ - ابو امامه، ۱۵ - هلالی، ۱۶ - ابوطفیل، ۱۷ - الحسن علیه السلام ۱۸ - الحسین علیه السلام، ۱۹ - ثوبان، ۲۰ - ابی بـن کعب، ۲۱ - جابر بن سـمره، ۲۲ - جابر صدفی، ۲۳ - عبـدالله بن عمرو بن عاص، ۲۴ - عمرو بن عاص، ۲۵ - ام سلمه، ۲۶ - عایشه، ۲۷ - اسماء بنت عمیس، ۲۸ - ام حبیبه. در اینجا، بعد از ذکر

اسامی، به خاطر افزایش آگاهی خواننده، و خالی نبودن این نوشتار از متون این احادیث، و نیز بمنظور کسب ثواب و اجری که در احادیثی مانند: من حفظ من امتی اربعین

[صفحه ۲۴]

حدیثا حشره الله یوم القیامه فقیها [۱] وعده داده شده است [۲] ، در صدد بر آمدیم، که چهل حدیث از احادیث نقل شده در این کتاب را - که افزون از دویست حدیث می باشد - در این نوشتار ذکر نماییم. - و ما توفیقی الا بالله -

۱ - احمد، و ابن ابی شیبه، و ابن ماجه، و نعیم بن حماد، در کتاب فتن از علی علیه السلام، نقل کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مهدی علیه السلام از ما اهلبیت است، خداوند امر او را در یک شب اصلاح خواهد فرمود. (ب ۲، ح ۱، ۸۹).

۲ - ابوداود، و ابن ماجه، و طبرانی، و حاکم، از ام سلمه روایت کرده اند که گفت: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: مهدی علیه السلام از سلاله من است، از فرزندان فاطمه علیه السلام (ب ۲، ح ۲، ص ۸۹)

۳- حاکم، و ابن ماجه و ابونعیم، از انس بن مالک روایت کرده اند که گفت، شنیدم، رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: ما هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب، سروران اهل بهشت هستیم: من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی (ب ۲، ح ۳، ص ۸۹)

۴- ترمذی به طریق صحیح از ابوهریره، نقل کرده است، که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: اگر از

عمر دنیا، جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند که مهدی علیه السلام در پی آید. (ب ۲، ح ۴، ص ۹۰)

[صفحه ۲۵]

۵- طبرانی در الاوسط از طریق عمرو بن علی، روایتی را از علی بن ابی طالب نقل کرده که از پیامبر صلی الله علیه و آله سوال کرد: مهدی از بین ماست یا از بین دیگران؟ یا رسول الله! در جواب فرمود: بلکه از ماست، خداوند همچنانکه به ما آغاز فرمود، به ما هم ختم خواهد کرد. به وسیله ماست که مردم از شرک نجات می یابند، به وسیله ماست که خداوند بین دلهای مردم، الفت و پیوند ایجاد می کند، بعد از آنکه به دشمنی حاصله از شرک، بینشان جدایی افتاده باشد (ب ۲، ح ۷، ص ۹۱)

۶ - نعیم بن حماد، و ابونعیم از طریق مکحول از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: گفتم: ای رسول خدا، آیا مهدی علیه السلام از بین ما آل محمد صلی الله علیه و آله است یا از بین غیر ما؟ فرمود: نه، بلکه از بین ماست، خداوند دین را همچنانکه گشود، به وجود او ختم خواهد کرد، مردم بوسیله ما از فتنه نجات می یابند، چنانکه از شرک نجات یافتند. و بوسیله ماست که خداوند بین دلهای مردم، الفت و پیوند ایجاد می کند. و بوسیله ماست که مردم بعد از دشمنی برخاسته از فتنه، با یکدیگر برادر شدند. (ب ۲، ح ۸، ص ۹۱)

۷ - حارث بن ابی اسامه، و ابونعیم، از ابوسعید نقل کرده اند که گفت: رسول خدا صلی

الله علیه و آله فرمود: زمین پر از ستم و دشمنی می شود، و به درستی، مردی از اهل بیت من، قیام خواهد کرد تا زمین را از عدل و داد پر کند، چنانکه پر از دشمنی و ستم شده باشد. (ب ۲، ح ۱۰، ص ۹۱ و ۹۲)

[صفحه ۲۶]

۸ – طبرانی در کتاب الکبیر و ابونعیم از ابن مسعود، نقل کرده اند، که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مردی از اهلبیت من قیام خواهد کرد، اسمش همانند اسم من، و اخلاقش همانند اخلاق من است، او زمین را پر از عدل و داد کند، چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد. (ب ۲، ص ۹۲)

۹- ابونعیم از حذیفه نقل کرده است، که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر این امت از پادشاهان ستمگر مردم، را می کشند، و اطاعت کنندگان پروردگار را می ترسانند، مگر کسی را که فرمانبری و اطاعت از آنان را اظهار کند. پس انسان با ایمان و پرهیزکار باید با زبانش با آنان بسازد، اما در قلب و با جوارحش از آنان بگریزد. پس اگر خدای بزرگ بخواهد اسلام را عزیز گرداند، هر ستمگر عناد پیشه ای را در هم خواهد شکست، و او بر آنچه بخواهد تواناست و می تواند امت را بعد از تباهی، اصلاح فرماید – و حالشان را نیکو گرداند – ای حذیفه! اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان یک روز را، آن چنان طولانی خواهد کرد، که مردی از اهلبیت من به حکومت رسد، به دست او پیشامد هایی

عجیب به وقوع می پیوندند، و خداوند – به دست او – اسلام را پیروز می کند، و او در وعده هایش خلاف نمی کند، و او محاسبه گری سریع است. (ب ۲، ح ۱۲ ص ۹۲)

۱۰- حسن بن سفیان، و ابونعیم، از ابوهریره، نقل کرده اند، که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک شب، باقی

[صفحه ۲۷]

نمانده باشد، خداوند در همان یک شب، مردی از اهلبیت مرا به حکومت خواهد رسانید. (ب ۲، ح ۱۳، ص ۹۲)

۱۱- رویانی در کتاب مسند خویش، و ابونعیم از حذیفه، نقل کرده اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی علیه السلام مردی از فرزندان من است، رنگ رخساره اش، رنگ عربها، و اندامش، اندام اسرائیلی هاست، بر گونه راستش خالی هست، که مانند ستاره ای درخشان است. زمین را از عدالت پر می سازد، چنانکه از ستم و حق کشی پر شده باشد، در زمان خلافت و رهبری او، زمینیان و آسمانیان و پرندگان فضا، راضی و خوشنود خواهند بود. (ب ۲، ح ۱۶، ص ۹۳ و ۹۴)

۱۲- ابونعیم از حسین علیه السلام روایت کرده است، که همانا پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند: ای دخترک من! مهدی، از فرزندان توست. (ب ۲، ح ۱۷، ص ۱۲)

۱۳- و ابن عساکر از حسین علیه السلام روایت کرده است، که همانا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه! تو را بشارت باد، که مهدی علیه السلام از نسل تو است. (ب ۲، ح ۱۷، ص ۹۴)

۱۴- طبرانی در کتاب

الکبیر، و ابونعیم از هلال (یا هلالی)، نقل کرده است، که پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: سوگند به آنکه مرا به حقیقت، مبعوث گردانید، که مهدی این امت، از نسل این دو نفر است - اشاره به حسن علیه السلام و حسین علیه السلام -

[صفحه ۲۸]

زمانی که دنیا آشفته گردد، و فتنه ها ظاهر شوند، و راهها کوتاه گردند، و برخی مردم بر برخی دیگر هجوم آورند، نه بزرگسالان به خردسالان رحم کنند، و نه خردسالان به بزرگسالان، احترام نهند. در آن زمان خداوند از نسل این دو، کسی را بر می انگیزد که حصارهای گمراهی را می گشاید، و دلهای غفلت زده را بیدار می کند، و در آخر الزمان دین را بپا می دارد، چنانکه من در ابتدا، آن را به پا داشتم، و دنیا را از عدالت، پر می سازد چنانکه از ستم پر شده باشد. (ب ۲، ح ۱۹، ص ۹۴ و ۹۵)

۱۵- و نیز او - نعیم بن حماد - از علی علیه السلام و عایشه، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: مهدی، مردی از خاندان من است. او بر طبق سنت من - با مخالفین - می جنکد، چنانکه من بر طبق وحی الهی می جنگیدم. (ب ۲، ح ۲۱، ص ۱۹۵)

۱۶ - و نیز او - نعیم بن حماد - از علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: مهدی علیه السلام مردی از - نسل - ما، از فرزندان فاطمه علیها السلام است. (ب ۲، ح ۲۳، ص ۹۵)

۱۷- طبرانی، از عوف بن مالک، نقل

کرده است، که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فتنه ای سخت، تیره و تاریک فرا می رسد، فتنه ها پشت سر هم - بر مردم - وارد می شوند، تا اینکه مردی از اهلبیت من قیام کند، که مهدی خوانده می شود. اگر او را دریافتی، پیروش باش، تا از هدایت

[صفحه ۲۹]

یافتگان باشی. (ب ۴، ف ۱، ح ۲۰، ص ۱۰۳)

۱۸ - دانی از حکم بن عینیه، نقل کرده است، که گفت: به محمد بن علی عرضه داشتم: شنیدم که از نسل شما، مردی ظهور می کند، که در این امت عدالت را بر پا می دارد. فرمود: همانا ما به همان چیزی که مردم امید دارند، امید بسته ایم. و امیدواریم که اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان یک روز را آن چنان طولانی کند، که انچه را این امت به آن امید بسته اند، تحقق پذیرد. و قبل از آن بدترین فتنه ها پدید می آید، چنانکه شخصی از برخی مردم، در شب مومن است، و صبح که می شود، کافر شده است، یا در صبح، مومن است، و شب که می رسد، کافر گردیده است، پس اگر کسی از شما، به چنین فتنه ای گرفتار شد، باید تقوای الهی پیشه کند. و باید کناره گزینی و خانه نشینی اختیار کند. (ب ۴، ف ۱، ح ۷، ص ۱۰۴)

۱۹- امام ابو عبدالله نعیم بن حماد در کتاب الفتن از عمار بن یاسر نقل کرده است: زمانی که نفس زکیه کشته شود، و برادرش در مکه به نبردی شدید پردازد، ندا دهنده ای از آسمان ندا

دهد، که امیر و فرمانروای شما فلانی است و او همان مهدی است کسی که زمین را از حقیقت و عدالت، آکنده سازد.

۲۰ – طبرانی در کتاب الاوسط از طلحه بن عبیدالله، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است: فتنه ای خواهد بود، هنوز طرفی از این فتنه، آرام نگرفته که طرف

[صفحه ۳۰]

دیگری بر می شورد، – قسمتی از آن آرامش نیابد مگر آنکه قسمتی دیگر از آن، بر می آشوبد –، تا آنکه ندا دهنده ای از آسمان ندا در می دهد: همانا امیر و فرمانروای شما فلانی است (ب ۱، ح ۱، ص ۷۱)

۲۱– ابونعیم و خطیب در کتاب تلخیص المتشابه از ابن عمر نقل کرده اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی قیم می کند، در حالیکه بالای سر او فرشته ای ندا می دهد: این مهدی است، از او پیروی کنید. (ب ۱، ح ۲، ص ۷۲)

۲۲– ابونعیم از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: زمانی که ندا دهنده ای از آسمان ندا می دهد که: حق در خاندان محمد صلی الله علیه و آله است، در آن هنگام نام مهدی بر زبانهای مردم آشکار می گردد، و محبت او را به دل می گیرند، و از غیر او یاد نمی کنند. (ب ۱، ح ۴، ص ۷۳)

۲۳ – و نیز او – نعیم بن حماد – از شهر بن حوشب نقل کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در ماه محرم، ندا کننده ای از آسمان ندا می دهد: آگاه باشید که برگزیده خدا – از

میان خلایق - فلانی است، پس فرمانش را گوش کنید، و از او اطاعت کنید، در سالی که جنگها و فتنه ها فراوان است و سال صدای آسمانی است. (ب ۱، ح ۹، ص ۷۵)

۲۴- و از امیرالمومنین علی بن ابی طالب نقل کرده است، که فرمود: سه پرچم به مخالفت با یکدیگر برافراشته شود، پرچمی در مغرب و پرچمی در عربستان و پرچمی در شام، فتنه و جنگ

[صفحه ۳۱]

بین آنها یکسال طول می کشد - سپس از قیام سفیانی و ظلم و ستمی که بر مردم روا می دارد، یاد کرد. و پس از آن از ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام و بیعت کردن مردم با او در بین رکن و مقام یاد نمود و فرمود: - لشکریان خویش را حرکت می دهد، تا در کمال آرامش و مدارا به وادی القری می رسند. در آنجا پسر عمویش [۳] سید حسنی همراه با دوازده هزار سوار به او می رسد. و می گوید: ای پسر عمو، من به فرماندهی این لشکر سزاوارتر از تو هستم، زیرا من فرزند امام حسن هستم و مهدی من هستم. حضرت مهدی علیه السلام به او می فرماید: بلکه من مهدی هستم. حسنی می گوید: آیا تو را نشانه او معجزه ای هست تا با تو بیعت کنم؟ پس حضرت مهدی علیه السلام به پرنده ای اشاره می نماید، و پرنده در دستهایش قرار می گیرد. و نی خشکی را می گیرد و در زمین می کارد، - بلا فاصله - سبز می شود و برگ می دهد. آن زمان سید حسنی به او عرض می کند:

ای پسر عموی من، این مقام سزاوار توست. (ب ۱، ح ۱۵، ص ۷۶ و ۷۷)

۲۵- نعیم، و ابونعیم، از ابوسعید نقل کرده اند، که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که آخرالزمان شود - و یاس و ناامیدی رخ نماید - و فتنه ها ظاهر شود، مردی خواهد بود که مهدی نامیده می شود. و بخشش و عطایایش ریزان و سرشار است. (ب ۱، ح ۳۳، ص ۸۴)

۲۶- ابونعیم، از عبدالرحمن بن عوف، نقل کرده است، که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که آخرالزمان شود - یاس و ناامیدی و قحطی رخ نماید -

[صفحه ۳۲]

به تحقیق خداوند مردی از خاندان مرا بر خواهد انگیخت، دندانهای پیشینش فاصله دار، و جبینش گشاده است. زمین را از عدالت پر می سازد، و مال فراوان می بخشد. (ب ۱، ح ۳۲، ص ۸۴)

۲۷- احمد و مسلم از ابوسعید و جابر، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود: در آخر الزمان خلیفه ای خواهد بود که مال را بدون اینکه بشمارد، تقسیم می کند. (ب ۱، ح ۲۸، ص ۸۳)

۲۸- حذیفه یمانی، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که - درباره قضیه حضرت مهدی علیه السلام و بیعت کردن مردم با او در بین رکن و مقام خانه کعبه و خروج او بسوی شام - فرمود: و جبرئیل در راس پیشاهنگان لشگر، و میکائیل در راس دنباله داران لشگر او قرار دارند، آسمانیان و زمینیان و پرندگان و حیوانات وحشی، و ماهیان دریا، همگی به ظهور او شاد می شوند.

این روایت را، ابوعمر و عثمان بن سعید مقری نیز در کتاب سنن خود نقل کرده است. (ب ۱، ح ۱۶، ص ۷۷)

۲۹- احمد و باوردی در کتاب المعرفه و ابونعیم از ابوسعید، نقل کرده اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما را به مهدی، بشارت باد، مردی از قریش، از بین امت من، در زمانی که مردم باهم به مخالفت و ستیز بر می خیزند و زلزله ها روی می دهد، او زمین را از عدالت و برابری پر می سازد، چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. آسمانیان و ساکنان زمین، از او راضی و خشنود می شوند. او مال را

[صفحه ۳۳]

به درستی و برابری بین مردم تقسیم می کند، و دلهای امت محمد را از بی نیازی می آکند، و عدالت او همگان را شامل می شود. تا آنجا که فرمان می دهد ندا دهنده ای در دهد: کیست که نیازی داشته باشد؟ پس هیچ کس جز یک مرد به نزد او نمی آید. مرد نزد او می آید و درخواست می کند، می فرماید: به نزد نگهبان برده دار رو، به تو می دهد. به نزد او می رود، و می گوید: من فرستاده مهدی هستم، نزدت آمده ام که مالی به من عطا کنی. پس می گوید: بریز، و آن قدر از مال به دامنش می ریزد که نمی تواند آن را حمل کند. پس مال را بیرون می برد، در حالی که پشیمان است، و با خود می گوید: من طعمکارترین و حریص ترین فرد از امت محمد صلی الله علیه و آله

بودم، همه آنان به این مال فراخوانده شدند، اما جز من کسی آن را قبول نکرد. پس باز می گردد و پولها را به نگهبان پس می دهد. او می گوید: ما چیزی را که به کسی بخشیدیم، باز پس نمی گیریم. پس آن حضرت، در چنان حکومتی شش یا هفت یا نه سال درنگ می کند، و بعد از او، خیری در زندگانی نیست. (ب ۱، ح ۲۱، ص ۷۹ و ۸۰)

۳۰- و نیز او، از عبدالله، از ابوسعید، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: مهدی از نسل ماست، گشاده پیشانی است، و وسط بینی او قدری بر آمده است. (ب ۳، ح ۳، ص ۹۹)

۳۱- نعیم بن حماد از ابوسعید خدری نقل کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از من فتنه هایی رخ خواهد داد. یکی از آن فتنه ها، فتنه

[صفحه ۳۴]

تنگدستی و بیچارگی و خانه نشینی خواهد بود. در آن فتنه، جنگ و گریزها بوقوع می پیوندد. و بعد از آن فتنه ای سخت تر و پس از آن فتنه ای دیگر خواهد بود. هر چه گفته می شود: دیگر فته به پایان رسید، گسترش بیشتر می یابد، تا جائی که هیچ خانه ای نمی ماند، مگر آن که فتنه ای، آن را در بر می گیرد، و هیچ مسلمانی نیست، مگر آن که فتنه ها او را دلزده و دلتنگ ساخته باشد. تا این که مردی از خاندان من قیام کند. (ب ۴، ح ۳، ص ۱۰۳)

۳۲ – نعیم از علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

مهـدی، قیـام نخواهـد کرد، تـا زمـانی که یک سوم مردم کشـته شونـد، یک سوم دیگر بمیرنـد، و - تنها - یک سوم آنها باقی بمانند. (ب ۴، ف ۲، ح ۴، ص ۱۱۱ و ۱۱۲)

۳۳- ابن ابی شیبه، از مجاهـد، نقل کرده است، که گفت: فلانی - مردی از اصـحاب پیامبر صـلی الله علیه و آله - برایم روایت کرد که: همانا مهـدی علیه السـلام، قیام نخواهـد کرد، تا آن زمان که نفس زکیه کشـته شود. وقتی نفس زکیه کشـته شـد، هر کس در آسـمان، و هر کس در زمین است، بر کشـندگان او، خشـمگین می شونـد. پس مردم می آیند و شادمانه گرداگردش می چرخند. چنانکه در شب عروسی، شادمانه گرد عروس می چرخند. و مهدی علیه السلام، زمین را از عدل و داد پر می کند. و امت من در زمان ولایت و حکومت او، از چنان نعمتی برخوردار می شونـد، که هرگز در گذشـته از آن بهره منـد نبوده انـد. (ب ۴، ف ۲، ح ۶، ص ۱۱۲)

۳۴- ابوعمرو دانی در کتاب سنن خویش از حذیفه، نقل کرده

[صفحه ۳۵]

است، که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی علیه السلام متوجه می شود، که عیسی بن مریم، نازل شده است. و چنـان است که گویـا از موهـایش، آب می چکـد. مهـدی علیه السـلام به او می فرمایـد: بفرمـا، پیش برو و بـا این مردم نماز بگزار. عیسی گوید: این نماز برای اقتدای به تو بپا داشته شده. پس پشت سر مهدی علیه السلام که مردی از فرزندان من است، نماز می خواند. (ب ۹، ح ۹، ص ۱۶۰)

۳۵ - طبرانی

در کتاب الاوسط و حاکم از ام سلمه، روایت کرده اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عده ای به تعداد لشکریان بدر با آن مرد - مهدی علیه السلام - بین رکن و مقام کعبه، بیعت می کنند، پس جمعی از بزرگان اهل عراق و صالحین اهل شام، به یاری او می آیند. پس لشگری از اهل شام، با او و یارانش می جنگند، تا به منطقه ای به نام بیداء می رسند، زمین آنان را - لشگر شام را - در خود فرو می برد.

۳۶ - نعیم از محمد بن حنفیه (رضی الله عنه) نقل کرده است، که گفت: نزد علی علیه السلام بودیم، پس مردی از او درباره مهدی علیه السلام سوال کرد، فرمود: هیهات! چقدر دور است! - سپس با دستش، نه عدد شمرد [۴] - و بعد فرمود: او در آخر الزمان، ظهور خواهد کرد. و در زمانی که درباره اش گفته شود: خدا را، خدا را، که او کشته شده است. [۵] پس خداوند برای او - از جای جای زمین - گروهی را که همچون قطعه های ابر پراکنده اند، گرد هم می آورد. و بین دلهایشان الفت و پیوند، ایجاد می کند، به گونه ای که از هیچ کس نمی هراسند. و به هیچ کس شادمان

[صفحه ۳۶]

نمی شوند. به تعداد اصحاب بدر در این گروه وارد می شوند، کسانی که پیشینیان بر آنان سبقت نگرفته، و پسینیان توفیق درک و وصول به آنان را نمی یابند. و آنان به تعداد اصحاب طالوت اند، که با او از نهر گذشتند. (ب ۶، ح ۸،

ص ۱۴۴)

۳۷- ابـن مـاجه، و طـبرانی از عبـدالله بـن حـارث بـن جزء زبیـدی، نقـل کرده انـد، که گفت: رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمودند: مردمی از مشـرق زمین قیام می نمایند، و برای سـلطنت و حکومت حضـرت مهدی علیه السلام زمینه سازی می کنند. (ب ۷، ح ۲، ص ۱۴۷)

۳۸- ابوغنم کوفی در کتاب فتن از علی بن ابی طالب علیه السـلام، روایت کرده است، که فرمود: آه از طالقان - رحمت باد بر طالقـان - خـدا را در آن شـهر گنجینه هـایی است که از طلا و نقره نیسـتند، بلکه در آن، مردانی هسـتند که خـدا را به حقیقت معرفت، شناخته اند. و آنان در آخر الزمان، یاوران مهدی علیه السلام خواهند بود. (ب ۷، ح ۱۴، ص ۱۵۰)

۳۹ - ابونعیم، از ابوسـعید، نقـل کرده است که گفت: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: از نسـل ماست، آن کسـی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند. (ب ۹، ح ۱، ص ۱۵۸)

۴۰- ابوبکر اسـکافی، در کتـاب فوائـد الاخبـار از جابر بن عبـدالله، نقل کرده است، که گفت: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که دجال را تکذیب کند، کافر شده، و کسی که

[صفحه ۳۷]

مهـدی علیه السـلام را تکذیب کند، کافر شده است. (ب ۱۲، ح ۲، ص ۱۷۰) خدای تعالی را سـپاس می گویم، که مرا به نقل این چهل مورد، از بین احادیث وارد شـده درباره حضـرت مهدی علیه السـلام شـرافت و توفیق بخشـید. کسـی که در این باره، خواستار احادیثی بیشتر، و بحثی گسترده تر است، می تواند در کتابهای مسانید و

جوامع و کتابهای مبسوطی چون بحار الانوار و العوالم و کتاب کمال الـدین از شـیخ صدوق، و غیبت از شیخ طوسـی، و کفایه الاثر و کتاب ما منتخب الاثر به بررسی و تحقیق بپردازد.

الحمد لله رب العالمین ۱۲ رجب الخیر ۱۴۰۱ قم مقدس - لطف الله صافی گلپایگانی

[صفحه ۴۷]

پاورقی

[۱] از رسـول الله صـلی الله علیه و آله مکرر نقـل شـده است که فرمودنـد: هر کس از امت من، چهـل حـدیث را حفـظ نمایـد، خداوند روز قیامت، او را بعنوان فقیه محشور می فرماید.

[۲] از شـافعی نقل شـده است که درباره این گونه احادیث گفت: مراد از این چهل حـدیث، احادیثی است که درباره فضایل و مناقب علی بن ابی طالب علیه السـلام وارد شـده است. و در همین زمینه، داسـتان عجیبی از احمـد بن حنبل نیز نقل شده است، که طـالبین آن می تواننـد به کتـاب اربعین از شـیخ ابوالفتـح محمـد بن احمـد بن ابی الفوارس (فوت شـده به سال ۴۱۲ هجری قمری) مراجعه نمایند.

[۳] از اینکه در این روایت، چند مورد تصـریح شده است که سـید حسـنی - که از نسل امام حسن علیه السلام است - حضرت مهدی علیه السـلام را بعنوان پسـر عمو خطاب می کند، می توان اسـتفاده کرد، که قائم آل محمد صـلی الله علیه و آله از نسـل امام حسین علیه السلام می باشد، چنانکه عقیده همه علمای شیعه و بسیاری از بزرگان اهل سنت است و در کتاب های مختلف از جمله منتخب الاثر مجموعه ای از روایات اهل تسنن و تشیع در این باره، نقل شده است.

[۴] درباره اینکه، این نه بار، باز و بسته کردن دست،

یا شـمردن نه عـدد با دست، (عقد بیده تسعا) چه مفهومی دارد، گفته شده است، که حضـرت علی علیه السلام به این وسـیله، خواسـتند اشاره ای داشـته باشند به اینکه تعداد امامان معصوم از نسل حسین علیه السلام نه نفر است که نهمین آنان مهدی علیه السلام است، از این رو وقتی به نهمین شماره رسیدند فرمودند: ذلک یخرج فی آخر الزمان.

[۵] عبارت متن کتاب عبارتست از: (الله الله قبل) یعنی خدا را، خدا را، گفته شده است. لکن ظاهر اینست که عبارت صـحیح به این گونه باشـد: (الله الله قتـل). یعنی خـدا را خـدا را، و کشـته شـده است. با این همه، در کشف الاسـتار بگونه ای دیگر آمـده است: (اذا قال الرجل: الله تعالی قتل) یعنی مردی گویـد که خـدا او را کشـته است. و افزوده است که حافظ ابوعبدالله حاکم در کتاب مسـتدرک خود آن را نقل کرده و گفته است که این حدیث، بر مبنای بخاری و مسـلم صـحیح شمرده می شود، اگر چه خود آن دو، ذکری از آن ندارند.

قیام حضرت مهدی و تشکیل حکومت واحد جهانی (به قلم آیه الله سبحانی)

مقدمه

مقاله ای از استاد بزرگوار حضرت آیه الله سبحانی.

در اواخر قرن نوزدهم و بخشـی از آغاز قرن بیسـتم که غرب در تب و تاب ناسیونالیسم، و نژاد پرستی فرو رفته بود و موسولینی و هیتلر به بهانه برتری نژاد، جهان را به خاک و خون می کشیدند، و سیاستمداران به جای نجات انسان ها، به فکر توسعه سلطه نژادی و قومی بودنـد، ناگهـان انـدیشه انترناسـیونالیسم و لزوم حکومت واحـد جهـانی در نظر برخی از دانشـمندان غرب، قوت گرفت و طرح هائی در این مورد ارائه گردید. علت پیدایش این فکر،

و به عبـارت روشن تر: علت تجدیـد این انـدیشه که در اقوام پیشـین سـابقه دیرینه دارد، همان هیولای مخوف جنگهای جهانی اول و دوم بـود که به صورت وحشت نـاکی خود را نشـان داد، و تنهـا در جنـگ اول جهـانی حـدود ۹ میلیون نفر کشـته و ۲۲ میلیون نفر معلول و ده میلیون نفر مفقود الاثر شدند، و تلفات جنگ دوم جهانی بسیار وحشـتناک تر از جنگ نخست بود. این نبردهای جهان عملا ثابت کرد که وجود مرزهای مصنوعی

[صفحه ۴۸]

میـان ملت هـا عامـل جنـگ و نبرد و مـایه خونریزی و بـدبختی است، همچنـان که نژاد و قومیت بطور کلی ناسـیونالیسم و نژاد پرستی همین عواقب مشابه را نیز در بردارد. تاسـیس جامعه ملل پس از جنگ جهانی اول که در آن ۲۶ کشور عضویت داشتند و یـا تاسـیس یـک جـامعه جهـانی به نـام سازمـان ملـل متحـد، و اتحادیه های بین المللی وابسـته به آن، پرتوی از فکر تاسـیس حکومت واحـد جهـانی است که هنوز به صورت یک فکر و انـدیشه در میان متفکران مطرح می باشـد، تا آنجا که گروهی از متفکران پیش بینی می کننـد که ممکن است سازمـان ملـل متحـد که به صورت یـک پارلمان جهانی است در آینـده بصورت مرکز یک حکومت واحد جهانی در آید. گروهی از متفکران، از این گام فراتر نهاده و طرح یک حکومت واحد جهانی را پی ریزی کرده انـد و در این مورد، از یک قوه مقننه، و یک قوه مجریه، و یک قوه قضائیه گزارش می دهند. این گروه در اعلامیه ای که در کنگره توکیو در سال ۱۹۶۳ منتشر کرده اند یاد آور شده

انـد که چون صـلح دائمی هرگز به وسـیله عهـد نامه ها و پیمانها عملی نمی شود و سازمان ملل متحـد، به خاطر اینکه فاقـد قوه اجرائی است، مصوبـات او از دائره پنـد و انـدرز فراتر نمی رود، از این جهت برای صـلح دائمی و حفـظ شـرف و خـون و مـال انسانها چاره ای جز تشـکیل یک حکومت واحد جهانی نیست. این گروه برای پیاده کردن این اندیشه طرحی را پیشـنهاد کرده و

[صفحه ۴۹]

می گویند: برای تشکیل حکومت واحد جهانی، لازم است امور زیر تحقق یابد:

۱ - پارلمان جهانی:

در این نقطه همه کشورهای جهان بایـد در آن عضویت داشـته باشـند، و نماینـده پر جمعیت ترین کشورها، بیش از کشورهای دیگر رای خواهد داشت.

۲ - ارتش جهانی:

هدف از تشکیل آن، حفظ صلح جهان است و این قدرت در اختیار شورای عالی اجرایی، قرار خواهد گرفت.

۳ - شورای عالی اجرایی:

این شورا قوه مجریه پارلمان جهانی خواهد بود.

۴ - دیوان دادگستری بین المللی:

این چنین گرد هم آیی ها و طرحها و پیشـنهادها حاکی است که متفکران در آسـتانه پذیرش امکان تحقق یک حکومت واحد جهانی هسـتند که در گذشـته به صورت یک تز ممتنع و محال تلقی می شـد. در حالی که این چنین انـدیشه ها و طرح ها مایه خوش وقتی است، ولی بطور مسـلم، بشـر امروز با اخلاق مادی که دارد، موفق به تشـکیل چنین حکومت واحد جهانی نخواهد شد، زیرا پیشنهاد دهندگان و

[صفحه ۵۰]

طراحـان و مجریان و داوران، همه و همه یک رشـته مردمی هسـتند که روح خود خواهی، و خود محوری بر آنها حاکم بوده و در درون خود عشق به انسانها را احساس نمی

کننـد. اگر در آغـاز کـار هم حسن نیستی داشـته باشـند، در اثناء کار، خود خواهی و مقام خواهی، و نژادگرایی و دهها عوامل اخلاق مادی، آنان را منحرف کرده و سـرانجام این طرح به سـرنوشت جامعه ملل و سازمان ملل متحد کنونی دچار می شود، و به صورت یک عروسک طلایی در دست ابر قـدرت ها در می آید. تا یک نوع معنویت و پاکی، و تقوی و خداترسـی و ایمان به خدا و سـرای دیگر، در طراحان و موسسان و مجریان حکومت واحد جهانی پدید نیاید، هیچ گاه این طرحهای خوش خط و خال نتیجه بخش نمی باشد و سرانجام ابزاری می شود در دست ابر قدرت ها، آن هم برای محو حقوق مستضعفان و ملت های ضعیف و نـاتوان جهـان. ولی به حکم باش تا صـبح دولتش بدمـد این انـدیشه، نشانگر یک نوع یاس و نومیـدی در متفکران و اندیشـمندان جهان نسـبت به کلیه سازمانهای بشری و تشکیلات مادی است که مدتهاست، متفکران ما چشم امید به آنها بودند و درمـان دردهـای خود را از آن می طلبیدنـد، در حـالی که اگر این نوع سازمانهـا مـایه درد و رنـج نباشـند، منبع خیر و برکت نیسـتند و همگی مصداق مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان می باشند، و اگر هم این گفتار مبالغه آمیز باشد، بالاخره سازمان ملل، گره گشا نبوده و از نفوذ ابر قدرتها مصون نیست.

[صفحه ۵۱]

قیام حضرت مهدی و حکومت واحد جهانی

در حالی که ایجاد حکومت واحد جهانی بر بشـر کنونی که در اخلاق مادی فرورفته و معنویات و احساسات پاک او نسـبت به انسانها فروکش کرده است، به صورت یک آرزوی خام و

رویای طلایی است. احادیث اسلامی، تشکیل حکومت واحد جهانی اسلام را از ویژگی های قیام حضرت مهدی موعود علیه السلام می داند و بیانگر این است که در پرتو عدل او، جهان تحت لوای یک حکومت، یک دولت، یک قانون، یک قدرت در می آید و بساط تمام ابر قدرت ها و فرعونها و قارون ها و قارونک های زمان، از بزرگ و کوچک برچیده می شود و پرچم عدل و داد، در سراسر جهان به اهتزاز در آمده و صفا و صمیمیت و عشق به انسانها جهان را فرا می گیرد. اما باقر علیه السلام می فرماید: اذا قام القائم ذهب دوله الباطل [۱] آن گاه که امام قائم قیام کرد، حکومتهای باطل نابود می شود. باز حدیث دیگر می فرماید: یبلغ سلطانه المشرق و المغرب [۲] قدرت او شرق و غرب را فرا می گیرد. الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوه و آتوا الزکوه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبه الامور [۳] آنان که اگر در روی زمین به آنان قدرت دهیم نماز را به پای می دارند و زکات می دهند و به نیکی ها امر کرده و از بدی ها نهی

[صفحه ۵۲]

می کنند برای خدا است سرانجام امور. فرمود: این آیه بیانگر حکومت حضرت مهدی علیه السلام است خدا او و یاران او را بر شرق و غرب زمین مسلط می گرداند، و دین خدا را آشکار می سازد و به وسیله او و یارانش بدعتها را می میراند، همچنان که بی خردان حق را میرانده بودند، تا آنجا که از ستم اثری دیده نمی شود،

آنان مردم را به نیکی ها امر کرده و از بدی ها باز می دارند و برای خدا است سرانجام امور. [۴] .

پاورقی

[۱] منتخب الاثر ص ۴۷۱ نقل از روضه کافی.

[۲] منتخب الاثر ص ۴۸۲.

[۳] سوره حج آیه ۴۱.

[۴] تفسیر برهان ج ۳ ص ۹۶ تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۵۰۶.

ویژگیهای حکومت او

هر یک از جمله های حدیث گذشته به اصلی از اصول حکومت واحد جهانی امام علیه السلام و یا به یکی از ویژگی های حکومت او اشاره می کند، شایسته است به متن این فرازها توجه شود:

۱ - یملکهم الله مشارق الارض و مغاربها:

خداوند سراسر جهان را از خاور و باختر، در اختیار آنان قرار می دهد، یعنی حکومت او، جهانی می گردد نه منطقه ای.

۲ - و یظهر الدین و یمیت الله به و باصحابه البدع و الباطل:

به وسیله او دین خدا زنده و بدعتها و باطل ها نابود می شوند، یعنی قوانین حکومت او را، قوانین الهی که آئین خاتم اسلام است تشکیل می دهند:

[صفحه ۵۳]

۳ - حتی لا یری اثر من الظلم و یامرون بالمعروف:

از ستم اثری دیده نمی شود و به نیکی ها امر می کنند. یعنی دارای قدرت اجرایی گسترده ای می گردد، که هر نوع ستم را در سراسر جهان می زدایند و نیکی ها را گسترش می دهند. این چنین ویژگی هایی، فقط از آن حکومت جهانی اسلام است و بس، که مهدی صاحب الزمان علیه السلام تحقق بخش آن می باشد.

۴ - یکی از ویژگی های حکومت امام علیه السلام، گسترش عمران و آبادی در سراسر جهان و تسلط بشر بر معادن زیر زمینی است

و بشـر در پر تو عـدل، بر این تکامل دست می یابد. پیامبر گرامی صـلی الله علیه و آله در این مورد می فرماید: در زمان مهدی علیه السـلام، آب در جهان افزایش پیدا کرده و نهرهایی پدیدار می گردند و گنجها از دل زمین بیرون می آیند. [۱] ابن عباس که در دامن پیـامبر گرامی صـلی الله علیه و آله و مکتب امام امیر مومنان علیه السـلام پرورش یافته دوران حضـرت مهـدی علیه السـلام را چنین توصـیف می کند. مهدی علیه السلام روی زمین را از داد پر کرده همچنان که پیش از او از ستم پر می شود و زمین پـاره هـای جگر خـود را بیرون می ریزد، آن گـاه به عنـوان نمونه می گویـد: سـتون هـایی از طلاـ و نقره [۲] این نـوع از احادیث اسلامی که به صورت متواتر معنوی در کتابهای حدیث وارد شده است، از یک حکومت جهانی توام با تمدن عمیق و ریشه دار گزارش می دهد که در عصر طلایی امام زمان علیه السلام تحقق می پذیرد.

[صفحه ۵۴]

پاورقی

[۱] منتخب الاثر ص ۴۷۳ و تزید المیاه فی دولته و تمد الانهار و تخرج الکنوز.

[۲] منتخب الاثر ص ۴۷۲.

زمینه های حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

با مراجعه به احادیث، می توان شرایط تحقق این چنین حکومت همراه با تمدن عظیم انسانی را، به شرح زیر بیان کرد:

آمادگی جهانیان

(نخستین شـرط ظهور امام و پی ریزی چنین دولتی)، آمادگی جهانیان برای پـذیرش چنین حکومتی، است. گـذشت زمان و به بن بست رسـیدن بشـر در بسیاری از مشکلات، و یاس و نومیدی انسان از سازمان ها و تشکیلات مادی، جامعه انسانی را برای پـذیرش آن، آماده می سازد، و یکی از نشانه های یاس و نومیدی انسان، از چاره جویی سازمان های مادی، همان است که در روایات اسـلامی بطور متواتر وارد شده که پیش از ظهور امام، روی زمین را جور و سـتم فرا می گیرد [۱] و فشار ظلم و تعدی، آن چنان بر دوش انسانها سـنگینی می کند که بشر را برای پذیرش انقلاب دیگر، انقلابی عمیق و بنیادی آماده می سازد. عملا می فهمد که دوران چاره سازی برنامه های مادی به پایان رسیده و بن بست، جز به یک نیروی غیبی شکسته نخواهد شد.

پاورقی

[۱] بعد ما ملئت جورا و ظلما.

تکامل خرد و اندیشه انسانی

پی ریزی یک حکومت واحد جهانی، و برقراری حکومت عدل و داد در کلیه شئون، به زور سر نیزه، و آتش توپ و تانک، امکان پذیر نیست، هر چند هر نوع حکومتی، بی نیاز از قوه و قدرت

[صفحه ۵۵]

نمی باشد، اما در عین حال، تنها قدرت و قوه اجرایی نیرومند قادر بر قلع فساد، و گسترش عدل و داد، نیست، بلکه باید جامعه انسانی از نظر عقل و خرد، و دانش و بینش به پایه ای برسد که طبعا خواهان بر قراری حکومت حق و قانون و طرد و نابودی ظلم و طغیان گردد. و این چنین حالتی جز در پرتو تکامل فرهنگ انسانی، امکان پذیر نمی باشد و بسیاری

از مشکلات در عصر ظهور امام علیه السلام از این طریق حل خواهد شد. و ما نمونه این نوع فرهنگ و تعقل را به گونه ای پیش از انقلاب اسلامی ایران و پس از آن تا مدتی مشاهده کردیم و دیدیم که چگونه تمام طبقات برای برچیده شدن نظام ستم شاهی همکاری و همیاری عجیبی از خود نشان دادند و خود حافظ نظم و برقرار کننده حکومت حق و حقیقت بودند. امام باقر علیه السلام بر این عنصر از عناصر پدید آورنده حکومت جهانی امام علیه السلام در حدیثی تصریح کرده و می فرماید: اذا قام قائمنا وضع الله یده علی رووس العباد فجمع بها عقولهم و کملت به احلامهم [۱] آن گاه که قائم ما قیام کرد، خداوند دست رحمت و قدرت او را بر سر بندگان می گذارد، به وسیله او خرد و اندیشه های انسانی به تکامل می رسد. ظلم و ستم، تعدی به حقوق الهی و مردمی، زائیده جهل و نادانی، و دور افتادگی انسان از فرهنگ اصیل انسانی است، و همچنین جهل و نادانی مانع از ساختن زیر دریایی و یا سفاین فضایی و آن گاه پیاده شدن بشر در قمر نیست، فرهنگ انسانی، یک فرهنگ تمام عیار است

[صفحه ۵۶]

که بخشی از آن را صنعت و اختراع تشکیل می دهد، در حالی که ابعاد دیگر آن مربوط به شناخت خود و جامعه و شناخت موقعیت خود در جهان می باشد و این چنین شناختی جز در پرتو تکامل عقول و اندیشه ها، میسر نمی گردد و در این موضع انسان آن چنان وارسته از خود خواهی و خود محوری می

گردد، که عشق به کمـال و حقیقت را بالاـترین کمـال می دانـد و تجـاوز به حقوق انسـان هـا را نشانه ذلت و عجز و پستی می شمارد.

پاورقی

[۱] کافی ج ۱ ص ۲۵ طبع جدید.

تکامل صنایع

حکومت واحـد جهـانی بـدون تکامـل صـنعت، بالاخص بـدون وسـیله ارتباط جمعی امکان پـذیر نیست، زیرا حکومتی که می خواهـد نـدای الهی را به اقصـی ترین نقاط جهان برساند، همه مردم جهان را از پیام خود آگاه سازد، نمی تواند جدا از تکامل صنایع و وسایل ارتباط جمعی صورت پذیرد، حاکم الهی که باید پیام خدا را در یک شب به سراسـر جهان ابلاغ کند و وظیفه مردم را در برابر حوادث و رویدادها روشن نماید، باید از وسایل تندرو، و دسـتگاههای گزارشـگر قوی و نیرومندی، برخوردار باشد و اگر در دوره های گذشته رجال آسمانی بر تشکیل چنین حکومتی توفیق نیافته اند مقداری از آن، معلول فقدان وسایلی بود که ابزار تحقق حکومت جهـانی است. امـام صـادق علیه السـلام در حـدیثی به این نوع از تکامل تصـریح کرده است و می فرماید: ان قائمنا اذا قام مد الله لشیعتنا فی اسماعهم و ابصارهم

[صفحه ۵۷]

حتی لا یکون بینهم و بین القائم بریـد، یکلمهم فیسـمعون و ینظرون الیه و هو فی مکانه [۱] آن گاه که قائم علیه السـلام ما قیام کند، خداوند بر قدرت شـنوائی و بینائی شـیعیان، گسترش می بخشد، فاصله میان آنها و قائم علیه السلام را از میان بر می دارد، امام با آنان سـخن می گوید و آنان سـخنان امام را می شنوند و او را در جایگاه خود می بینند. باز در حدیث دیگر می فرماید: ان

المومن فی زمان القائم و هو بالمشرق یری اخاه الـذی فی المغرب و کـذا الذی فی المغرب یری اخاه الذی بالمشرق [۲] مومن در زمـان قائم علیه السـلام که در مشـرق زنـدگی می کنـد، برادر خود را که در مغرب است می بینـد و همچنین کسـی که در مغرب زنـدگی می کند، برادر خود را که در مشـرق است مشاهده می کند. این تعبیر در آن زمان که گوش روزگار از تکامل صنعتی، و وسایـل ارتبـاط جمعی از تلفن و تلگراف، رادیو و تلویزیون، چیزی نشـنیده بود، جز یـک رشـته معجزات علمی چیز دیگری نمی توانست باشد ولی گذشت زمان این حقایق را روشن تر می سازد.

پاورقی

[۱] منتخب الاثر ص ۴۸۳ نقل از روضه الکافی.

[۲] منتخب الاثر ص ۴۸۳ نقل از حق الیقین.

ارتش انقلابی جهانی

هیچ حکومتی هر چه الهی و آسـمانی باشد، بی نیاز از یک قدرت اجرایی نمی باشد، در حکومت حضـرت مهدی علیه السلام که به صورت واحد جهانی برقرار می گردد به نیروهای فعال و سازنده و ارتش

[صفحه ۵۸]

انقلاب جهانی، نیاز مبرمی است که در راه هدف از همه چیز بگذرند و در نتیجه شـجاع تر از شـیر و برنده تر از شمشـیر باشند. [۱] و اگر در برخی از روایات شـماره آنان سـیصد و سیزده نفر و در برخی دیگر دوازده هزار نفر و احیانا پانزده هزار نفر معین شـده است، هـدف اشـاره به سـران آن ارتش انقلابی است که تحت فرمـان امـام انجـام وظیفه می کننـد، و رعب آنـان قلـوب دشمنان را پر می کند و در مقام مقابله، دشمن شکست می خورد، و شعار رزمندگان امام علیه السلام: بمیران بمیران،

و در راه انجام وظیفه الهی از سرزنش هیچ سرزنشگری هراس ندارند. [۲] به امید روزی که پرچم اسلام در سراسر گیتی و در پرتو حکومت واحد جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به اهتزاز در آید و آدمی از بند ظلم و ستم آزاد گردد، و در فراخنای عدل الهی، قرار گیرد.

[صفحه ۶۲]

پاورقی

[۱] ترجمه گفتار امام باقر است که آنان را چنین توصیف می کند: اجری من لیث و امضی من سنان.

[۲] منتخب الاثر ص ۴۸۶.

در جستجوی نور (به قلم حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی کورانی)

ترجمه مقاله ای تحت عنوان بحثنا عن النور، بزبان عربی، از استاد بزرگوار، حضرت حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی کورانی، که قبلا به چاپ نرسیده است.

استاد شیخ علی کورانی

در مسیر راهمان به بقیع، دوستم پرسش خود را دوباره تکرار کرد: - چرا ساکت و در اندیشه ای؟ گویی در عالم دیگری هستی... آیا برایت اتفاقی افتاده؟ - اتفاقی برایم نیفتاده و گویا من شایستگی این را ندارم که برایم اتفاقی روی دهد... و یا بوی یوسف را استشمام کنم! آیا فراموش کرده ای که ما در مدینه رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم و این شهر جایگاه حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه است. حقیقتا روایتی از امام صادق علیه السلام ذهنم را بخود مشغول ساخته، که آن حضرت فرمود: صاحب الامر دارای غیبتی است و در آن غیبت بی نام و نشان بسر می برد و مدینه (طیبه) بهترین جایگاه است و با وجود سی تن از همراهان بیمی وجود ندارد. مسئله ای به این عظمت، چگونه اندیشه و حواس انسان را مشغول نسازد؟! نور خدا در زمین او و حجت وی بر

بندگانش... در همین سرزمینی که در آن قرار داریم، سکونت دارد، چگونه در جستجوی او یا اثری از

[صفحه ۶۳]

وی نباشیم؟ آیا گفته خدای تعالی را نخوانده ای که فرمود: الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکاه فیها مصباح المصباح فی زجاجه، الزجاجه کانها کوکب دری، یوقد من شجره مبارکه زیتونه لا شرقیه و لا غربیه، یکاد زیتها یضی ء و لو لم تمسه نار، نور علی نور، یهدی الله لنوره من یشاء، و یضرب الله الامثال للناس، و الله بکل شی ء علیم، فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه، یسبح له فیها بالغدو و الاصال، رجال لا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوه و ایتاء الزکوه... نور / آیه ۳۵ و ۳۶ و ۳۷. خدا نور آسمان و زمین است، مثال نورش به چراغدانی می ماند که در آن چراغی است و آن چراغ در آبگینه ای قرار دارد و آن آبگینه گویی ستاره ای درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی و نه غربی است، افروخته می گردد. نزدیک است روغنش روشنایی بخشد، بی آن که آتشی بدان رسد، روشنایی روی روشنایی است، خداوند هر که را که خواهد به نور خویش رهبری می نماید، خدا این مثالها را برای مردم می زند، و خدای متعال بر هر چیز آگاه است. در خانه هایی که خداوند رخصت داده که منزلتشان بلند گردد، و نام او در آنها یاد شود. و در بامدادان و شامگاهان، ذکر و تسبیح او گویند مردانی که بازرگانی و خرید فروش، آنان را از یاد خدا و

به پا داشتن نماز و پرداخت

[صفحه ۶۴]

زکات، باز نـدارد... یعنی نور خـدای عز و جل دارای مرکزی در زمین است و آن بسان چراغـدان است، و خداوند این مثال را برای مردمی که در این زمین ساکننـد، می زنـد!! این نـور الهی و چراغـدان، و چراغ فروزان کجـاست؟ چگونه می توانیم گفته های مفسرین را بپذیریم در اینکه آیه بعدی، یعنی فی بیوت اذن الله ان ترفع ارتباطی به آیه نور ندارد، و حدیث نبوی که آن را از اهـل بیت علیهم السـلام نقل می کنیم، نادیـده بگیریم. روایتی که سـیوطی و ثعلبی نیز آن روایت کرده انـد که این نور الهی است که در این خـانه هـا وجود دارد، و این (بیوت) خانه های پیامبران و امامان هسـتند. سـیوطی در در المنثور (ج ۵، ص ۵۰) می گویـد: ابن مردویه از انس بن مالک و بریده نقل کرده و گفته است: رسول خدا صـلی الله علیه و آله این آیه فی بیوت اذن الله ان ترفع را قرائت فرمود، مردی در محضـر او بپا خاست و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله اینها چه خانه هایی هستند؟ حضرت فرمود: خانه های پیامبران، سپس ابوبکر بپاخاست و پرسید: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این خانه [اشاره به خـانه علی و فـاطمه علیهما السـلام] هم از جمله این خانه هاست حضـرت فرمود: آری، از برترین آنهاست! چگونه به تفسـیر مفسـرین قانع شویم که می گوینـد: منظور از این خانه ها مساجدانـد، چراغـدان نور خدا در زمین، عبارت از چراغها و چلچراغ های مساجد است که مردم بوسیله شمع و

نفت و برق آنها را

[صفحه ۶۵]

روشن می کنند! آیا ملاحظه نمی کنی که سر آغاز آیه شریفه الله نور السموات و الارض برای همین مطلب زمینه چینی نموده و تمام آن را خلاصه می کند...؟ بنابر این خدای عز و جل نور آفرینش آسمانها و زمین است، و نور استمرار هستی و حیات آنها و نور انواع تاثیر و تاثرات در آنهاست. آفریدگار جهان در هر عصر و زمانی دارای نوری در زمین است، که شباهت زیاد به چراغ فروزان در چراغدان، دارد و هر کس را بخواهد به سمت آن رهنمون می شود. و همین است مضمون حدیث متواتری که می گوید: خداوند زمین خود را خالی از حجت نمی گذارد، چه آن حجت، آشکار و مشهور باشد و چه بیمناک و بی نام و نشان. پس از زیارت، دوستم پیشنهاد کرد که کنار دیوار بقیع بنشینیم و بحث و گفتگوی خود را پیرامون امام مهدی علیه السلام، تکمیل کنیم. نشستیم، وی گفت: یعنی امام مهدی علیه السلام همان مرکز نور الهی در آیه نور است؟ - آری، مقتضای فرموده خداوند: مثل نوره کمشکاه همین است که این چراغدان پیوسته در زمین وجود دارد، چه اینکه این سخن از جنبه وقت، مطلق بوده و مقید بزمان خاصی نیست، و حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که سیوطی آن را روایت کرده است، نیز صریح در این معناست. - یعنی می گویید، افعال الهی در زمین و درباره مردم، بواسطه امام مهدی علیه السلام صورت می گیرد؟! - بلکه می گویم، خداوند در زمین دارای چراغی فروزان است که

[صفحه ۶۶]

مرکز نور خداست، و تردیدی

نیست که رسول اکرم صلی الله علیه و آله تجسم عینی آن بودند. چه آن که نقش آن حضرت، در تابندگی و درخشندگی نور خدا و در فیض عطای الهی، بیش از حد تصور عادی ما می باشد. سپس تردیدی نیست که این چراغ درخشند، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله در وجود علی علیه السلام و امامان از نسل او تجسم یافت، در همان محدوده ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله بدان خبر داده بودند. آیا از پرسشی که ابوبکر از پیامبر صلی الله علیه و آله داشت، در نیافتی که او می خواست بداند آیا خانه علی و فاطمه علیهما السلام - که رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیوسته تاکید می کرد، خانه خود اوست، و اهل آن خانه، اهل بیت اویند - از زمره خانه های پیامبران و مراکز نور الهی است یا خیر؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به او پاسخ داد که: نه تنها آن خانه در زمره خانه های پیامبران است، بلکه از برترین آنهاست!! آیا سوره قدر را نخوانده ای که فرشتگان، هر سال به هر امری فرود می آیند...؟ آیا در عمومیت و شمول این کلام دقت نکرده ای؟! دوست عزیز، مقام پیامبر ما صلی الله علیه و آله و امامان و پیشوایان ما علیهم السلام، برتر از تصور ماست، و انواع کارها و افعال الهی بیش از آن است که ما تصور می کنیم، برخی از آن افعال را خداوند بطور مستقیم و برخی را بواسطه فرشتگان و پیامبرانش و یا بواسطه هر کس از آفریده هایش

که بخواهـد، انجـام می دهـد! و مـا شایـد بتوانیم بر انواع کارهای الهی و قوانین آن، رهنمودهایی از قرآن بیابیم،ماننـد: نسـبت دادن فعل به خدای متعال به صیغه مفرد

[صفحه ۶۷]

متکلم، یا به صورت صـیغه جمع و یا به صـیغه غایب... بررسـی افعال و کارهایی که در قرآن به خدای سبحان استناد دارد - از طریق بر شـمردن و دسـته بنـدی و تجزیه و تحلیـل آنهـا - ما را بر انواع کارها و افعال الهی و وسائل آن، رهنمون خواهـد شـد. اینجـاست که احسـاس می کنی صـیغه هـایی که در قرآن بیانگر افعال الهی است دارای هـدف بوده و در ورای بکارگیری این صیغه ها، قاعـده و قانونی وجود دارد. مثلا خدای عز و جل برخی از افعال را با صـیغه مفرد متکلم و جمع متکلم و مفرد غایب، به خودش نسبت داده است، مانند: اوحیت (وحی کردم)، اوحینا (وحی کردیم)، نوحی (وحی می کنیم)، اوحی (وحی کرد). - و بعضـی از آن افعال را فقط به صورت صیغه جمع متکلم و غایب نسبت داده و به شکل صیغه مفرد، استثناء نداده است، مانند: بشـرنا (مژده دادیم)، ارسلنا (فرسـتادیم)، صورنـا (صورت بخشـیدیم - صورتگری کردیم)، و رزقنـا (روزی داریم)، بینـا (بیـان کردیم)... تـا آخر. و نفرموده است: بشـرت (مژده دادم). و یـا رزقت (روزی دادم)... تا آخر. احساس می کنم که در این مساله قـانون و قاعـده ای است. چه اینکه کلمـات قرآن و حروف آن، طبـق محاسـبات و قـوانین و قواعـد دقیـق در جایگـاه خود قرار دارند، همچنان که ستارگان، در جایگاه و مدارهای خود قرار داده شده اند، [قرآن می فرماید] فلا اقسم

بمواقع النجوم و انه لقسم لو تعلمون عظیم، انه لقرآن کریم (واقعه، آیه ۷۶، ۷۵ و ۷۷) (سوگند به جایگاه و موقعیت ستارگان، اگر بدانید این سوگندی

[صفحه ۶۸]

است بزرگ، همانا آن قرآنی کریم است). اما اینکه قاعده و قانونی را، از استعمال هر فعلی در قرآن، کشف کردیم، از باب گمان و تخمین است زیرا ما از درک حضور کسی که علم و دانش نزد اوست [یعنی امام مهدی علیه السلام و ارواحنا فداه] ، محروم و بی بهره هستیم. در کتاب احتجاج روایت شده است که شخصی نزد امیرالمومنین علیه السلام آمد و به آن حضرت عرض کرد: اگر در قرآن، اختلاف و تناقضی وجود نداشت، دین شما را می پذیرفتم! حضرت به او فرمود: آن اختلاف و تناقضی که می گویی کدام است؟ مرد گفت: من ملاحظه می کنم که خداوند می فرماید: قل یتوفاکم ملك الموت الذی وکل بکم (سجده، آیه ۱۱.) (به آنها بگو فرشته مگر که بر شما گماشته شده، شما را می میراند). و در جایی دیگر می فرماید: الله یتوفی الانفس حین موتها (زمر، آیه ۴۲) (خداوند است که روح مردم را، هنگام مرگشان، به تمامی باز می ستاند). الذین تتوفاهم الملائکه طیبین (نحل، آیه ۳۲.) (کسانی که فرشتگان آنان را می میرانند در حالی که پاکیزه گانند). و امثال این آیات... بنابر این خداوند گاهی عمل میراندن را به خود و گاهی به فرشته مرگ و گاهی به فرشتگان نسبت می دهد. امیرالمومنین علیه السلام فرمود: سبوح قدوس رب الملائکه و الروح،

[صفحه ۶۹]

تبارك و تعالی، هو الحی الدائم، القائم علی کل نفس بما کسبت. (خداوند منزه و

ستایش شده، پروردگار فرشتگان و روح، مبارک و بلند مرتبه است، او زنده همیشگی است، قوام هر کس با هر چه می کند، به اوست). [ای مرد] اگر در موارد دیگری نیز تردید داری بگو. مرد گفت: آنچه بیان کردی مرا بسنده است... امام علیه السلام فرمود: اما اینکه خداوند می فرماید: الله یتوفی الانفس حین موتها (زمر، آیه ۴۲) و یتوفاکم ملك الموت، (سجده، آیه ۱۱) و توفته رسلنا، (انعام، آیه ۶۱.) الذین تتوفاهم الملائکه ظالمی انفسهم، (نحل، آیه ۲۸) و الذین تتوفاهم الملائکه طیبین...، (نحل، آیه ۳۲)... او برتر و بالاتر از آن است که این عمل را خود انجام دهد. کاری را که فرستادگان و فرشتگانش انجام می دهند، همان کار اوست، زیرا آنها به دستور او عمل می کنند، خدای عز و جل از میان فرشتگانش، فرستادگان و سفرایی بین خود و بین آفریدگانش، برگزید و همانها هستند که درباره آنان فرمود: الله یصطفی من الملائکه رسلا و من الناس... (حج، آیه ۷۵) (خداوند از میان فرشتگان و مردم، فرستادگانی بر می گزیند.)... آن دسته از مردم که اهل طاعت و بندگی اند، ستاندن جان آنها را فرشتگان رحمت بر عهده دارند، و آنان که اهل معصیت اند فرشتگان خشم و غضب، روح آنان را قبض می کنند، و فرشته مرگ (ملك

[صفحه ۷۰]

الموت) نیز از هر دو دسته فرشتگان رحمت و غضب یار و یاورانی دارد که به اوامر او عمل می کنند و کار آنها کار اوست و آنچه را که انجام می دهند به او نسبت داده می شود. بنابر این، اگر کار این فرشتگان، همان کار فرشته مرگ

باشـد، کار ملک الموت نیز همان کار خـداست، زیرا خداونـد توسط هر کس که اراده کنـد جانها را می سـتاند، و بـدست هر کس که بخواهـد می بخشـد و محروم می کنـد، پاداش می دهـد و کیفر می کند، و عمل امنای او، همان عمل اوست. دوسـتم گفت: - یعنی معتقـدیم که انبیـاء و ائمه علاـوه بر نقشـی که در تبلیغ و ارشاد و هـدایت دارنـد، در کارهای الهی، در طبیعت و اشـخاص و جوامع نیز دارای نقش هسـتند؟ - قطعا باید به این قضـیه معتقد باشـیم، چون آیات قرآن بر این معنا دلالت دارند، و روایات و سـیره بطور صـریح بیانگر این قضـیه است. ولی ما حد و مرز و اندازه این نقش و جزئیات آن را نمی دانیم، ظاهر این است که اینها از اسـرار خدای متعال است، چه اینکه خداوند بیشتر کارهایش را بر اسـرار و حکمت های ناشناخته مبتنی ساخته است، تا آنجا که به پیامبرش موسـی علیه السـلام درباره آخرت فرمود: ان الساعه آتیه اکاد اخفیها لتجزی کل نفس بما تسـعی، (طه، آیه (۱۵.) براستی قیامت خواهـد آمد، می خواهم آن را نهان دارم تا هر کس به آنچه می کوشد، پاداش داده شود). بنابر این، وهابی ها حق دارند ما را متهم کنند که ما پیامبران و امامان

[صفحه ۷۱]

را شـریک خـدا قرار داده ایـم! - خداونـد از چنیـن نسـبتی منزه است. چگـونه بر آنـان رواست که مـا را به چنین شـرکی متهم سازند؟ آن هم بدین سبب که معتقدیم خداوند دارای چراغدان و چراغی فروزان در زمین است که مثال نور باری تعالی است، و هر سال در شب

قدر فرشتگان را بر او فرو می فرستد! - دوست عزیز، کسانی که مومنین را دانسته یا ندانسته، به شرک متهم می کنند، تو را محزون و ناراحت نکنند! از آنان بپرس: اگر بوسیله آیه و یا حدیث صحیحی ثابت شد که - خداوند متعال، بخشی از کارهایش را بوسیله فرشتگان و فرستادگان و اولیائش انجام داد، و ما آن را پذیرفتیم و بدان ایمان آوردیم، آیا مشرک هستیم؟! آیا فرموده خدای سبحان را نخوانده ای: قل ان کان للرحمن ولد فانا اول العابدین، (زخرف، آیه ۸۱.) (بگو اگر خداوند رحمان فرزند داشت، من نخستین کسی بودم که او را عبادت می کردم) سبحان رب السماوات و الارض رب العرش عما یصفون، (زخرف، آیه ۸۲.) (پروردگار آسمانها و زمین، و پروردگار عرش، از آنچه وصف می کنند منزه است). به این معنا که ای پیامبر بگو من تابع و پیرو چیزی هستم که از ناحیه خدایم بیاید، اگر خداوند به من خبر دهد که او فرزندی دارد (نعوذ بالله) و به من دستور دهد فرزندش را عبادت کنم نخستین کسی هستم که این کار را انجام می دهم، ولی خداوند منزه از چنین نسبتی است.

[صفحه ۷۲]

ما می گوییم: اگر دلیلی از کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ما را رهنمون شد به اینکه برخی از افعال الهی بواسطه فرشتگان یا پیامبران انجام می پذیرد، ما آن را به گوش جان شنیده و اطاعت می کنیم و بدان معتقد می گردیم و این، عین توحید است و به کسانی که ما را متهم می سازند می گوییم: قبل از این که مردم

را متهم کنید، توحید را درک کنید. آنان که ما را متهم می کنند، برای قائل شدن به توحید و یگانگی خدا، شرطی را بر خداوند قرار می دهند!! و آن اینکه افعال خدای عز و جل مستقیم و بدون واسطه باشد و یا اینکه فقط بواسطه فرشتگان انجام پذیرد، نه توسط انسانها و مخلوقات دیگر! ولی ما خدای تعالی را بدون قید و شرط، یگانه می دانیم، و افعال وی را به هر واسطه ای که انجام گیرد، می پذیریم، و طبق فرمایش امیرالمومنین علیه السلام بر این اعتقادیم که کار و فعل امنای الهی، همان کار و افعال خود اوست، کدامیک از این دو توحید، برتر و ژرف تر است؟ - بگذارید به اصل مطلب اول برگردیم که فرمودید: مدینه جایگاه حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) است. براستی امام مهدی علیه السلام در مدینه چه می کند؟ و با چه کسی زندگی می کند؟ - همان گونه که خضر علیه السلام زندگی می کند - آیا سرگذشت موسی و خضر علیهما السلام را در قرآن نخوانده ای؟ - خوانده ام، ولی آیا همه علماء معتقدند که خضر علیه السلام پیوسته زنده است و روزی می خورد؟ - آری، روایات صحیحی به ما رسیده که خضر علیه السلام پیوسته زنده

[صفحه ۷۳]

است و به انجام امور خود می پردازد، و این معنا نزد بیشتر علمای اهل سنت نیز ثابت شده است. در کتاب مجموع النووی در مساله استحباب تسلیت خانواده تازه گذشته، نسبت به مصیبتی که بر آنها وارد شده است، استدلال علما به تسلیت گفتن خضر علیه السلام به اهل بیت پیامبر صلی الله

علیه و آله به مناسبت وفات آن حضرت صلی الله علیه و آله ذکر شده است. سرگذشت خضر را در قرآن بخوان، تا بدانی که آن حضرت از ناحیه خداوند به عملیات و انجام امور خاصی ماموریت دارد - اگر این تعبیر صحیح باشد - پیامبر خدا و حضرت موسی علیه السلام یک یا دو روز با او همراه بود و اموری را که صبر و تحمل آن را نداشت از خضر مشاهده کرد! از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: خداوند رحمت کند برادرم موسی را که نسبت به کارهای خضر، شتابزده عمل کرد، اگر شکیبایی نموده بود، امور شگفت آوری را از آن حضرت مشاهده می کرد! از این روایت بر می آید که قطعا پیامبر ما که درود خدا بر او و فرزندان پاکش باد آن امور شگفت آور را دیده است! - این امور شگفت انگیز کدامند؟ - دوست عزیزم، مدیریت خداوند نسبت به مخلوقات، و ربوبیت او نسبت به ما، شباهت به گلوله یخی در آب دارد، که جز بخشی از آن آشکار نیست و نه دهم آن از چشم ما نهان است! هر مرحله پوشیده ای از اداره ناپیدای خداوند بزرگ، شگفت آورتر از مرحله قبلی بوده و فهم و درک آن سخت تر است، زیرا آنها بر طبق

[صفحه ۷۴]

قواعد و قوانینی خاص انجام می پذیرد، همچنان که به وسائلی عمیق تر از مرحله قبل به ظهور می رسد و آشکار می شود! و نمی دانم جایگاه پیامبر ما و آل او صلی الله علیه و آله از این مراحل کجاست، ولی می دانم

که آنان نور خـدا در زمین انـد و اموری را که خداوند اراده کند، بدست آنان انجام می پذیرد. - یعنی [کارهایی] مانند روزی دادن و مرگ و زنـدگی؟ - چه مـانعی دارد؟ آیـا می خـواهی خـدای متعـال را منـع کنی از اینکه کسـی را به انجـام کـاری از کارهـای خود بگمارد؟ و یا اعطای او نسبت به پیامبرانش را منع کنی؟ چه مانعی دارد که خداونـد آنها را به امری از این امور دسـتور دهـد و قـدرت بر آن کار را هم به آنان عنایت کنـد، و آنها آن عمل را به دسـتور و اذن خدا انجام دهند، نه به دسـتور خود و قـدرت خودشان، همانا آنان بندگانی هسـتند که آفریده شده اند و حق هیچ کاری را از پیش خود ندارند و لکنهم عباد مکرمون لا ـ یسـبقونه بـالقول و هم بـامره یعملون، (انبیاء، آیه ۲۷.) (لکن آنان بنـدگانی ارجمندنـد، در سـخن بر او پیشـی نمی گیرند، و همگی به فرمان او کار می کنند). - آیا هم اکنون غیر از خضر و امام مهدی علیه السلام کسانی هستند که مامور این نوع عملیات و امور ویژه باشـد؟ - برخی از روایات می گویـد: موسـی علیه السـلام فرمود: هنگامی که من و خضـر کنار ساحل دریا بودیم، پرنـده ای مقابل ما فرود آمد و قطره ای از آب دریا در منقار خود گرفت و به سـمت شـرق انداخت، بار دوم قطره ای برگرفت و به سمت مغرب پرتاب کرد، و بار سوم به سمت

[صفحه ۷۵]

آسمان و در چهارمین بار آن را به سمت زمین و بار پنجم آن را به دریا انداخت، من و

خضـر از این کار در شـگفت شدیم، و من در این باره از خضـر سوال کردم، او فرمود: نمی دانم. در همین حال بسـر می بردیم که ناگهان صـیادی که در دریا مشـغول صید بود متوجه ما شد و گفت: چرا نسبت به کار این پرنده در اندیشه اید؟ به او گفتم این چنین است. آن مرد گفت: من مردی صـیاد هسـتم و اشاره آن پرنده را دانسـتم، ولی شما که دو پیامبر هستید، نمی دانید؟! گفتیم: ما جز آن چه خداونـد عز و جل به ما یاد دهـد، چیزی نمی دانیم. از این روایت و امثال آن می توان دانست که خداوند دارای تعـداد زیادی اولیای مورد اعتماد است که هر یک از کارهایی را که اراده کنـد و بخواهد، بدست آنها انجام می پذیرد، و خدای متعال می فرماید: و لله جنود السموات و الارض، (فتح، آیه ۴ و ۷.) - (لشگریان آسمان و زمین، از آن خداست). و ما یعلم جنود ربک الا هو، (مدثر، آیه ۳۱.) (و لشکریان پروردگارت را جز خود او کسی نمی داند). ولی امام مهدی علیه السلام در لشکریان خدا و اولیاء او، دارای مقامی شامخ و موقعیتی برجسته است... - منظورت این است که حضرت مهدی علیه السلام برتر از خضر و آن صیاد است؟ - پیامبر ما صلی الله علیه و آله داناتر از خضر علیه السلام است، ولی [حضرت محمد

[صفحه ۷۶]

صلی الله علیه و آله] از همه پیـامبران بطور مطلق داناتر و برتر است، و ائمه علیه السـلام عترت پیامبر، و اوصـیاء و وارثان علم او هستند، و طبیعی است که علم و دانش

وصی، با علم پیامبر، و علم نایب با علم و دانش منوب عنه، متناسب باشد، به این معنا که اگر ابراهیم علیه السلام از پیامبران قبل از خود آگـاه تر و برتر بود، بطور قطع، اوصـیای وی نیز از اوصـیای پیـامبران قبـل برتر و داناترنـد، به همین دلیل ائمه ما برترین اوصـیاء و داناترین آنهایند... بنابر این آیا در شـگفتی از اینکه آنان آگاه تر از خضـر علیه السـلام هسـتند؟ مرتضـی! از شما می پرسم: آیا به راسـتگویی پیامبر صـلی الله علیه و آله و عصـمت آن حضـرت اعتقاد داری؟! یعنی اگر پیامبر برای ما مقام و مرتبه خویش و اهل بیتش را بیان کند، آیا شما معتقد هستی که خبر دادن آن حضرت، صحیح و درست است و مشمول گفته خدای متعـال می شـود که فرمـود: و مـا ینطق عن الهوی، ان هو الا ـ وحی یوحی، (نجم، آیه ۳ و ۴.) (رسول خـدا صـلی الله علیه و آله آنچه را که به او وحی شده می گوید، نه از روی هوا و هوس). و یا اینکه تو هم مانند برخی از (مسـلمانان) می گویی پیامبر از جنس بشـر است، و در حالت خشـنودی و خشم سـخن می گویـد و گاهی خود و اهل بیتش را بیش از آنچه شایسـتگی دارند، مـدح و سـتایش می کنـد؟؟!! - معـاذ الله که من چنین سـخنی بگویم: بلکه می گویم، آن حضـرت در تمـام سـخنان خویش از ناحیه خدا حمایت شده و از روی هوس

[صفحه ۷۷]

سخن نمی گوید. - بنابر این برای شما باید روشن باشد که روایات ثابت و قطعی حاکی از این است که مساله پیامبر

و اهل بیت او، و مساله ای است که از ریشه و اساس دارای مزیت و برتری است، و خداوند قبل از آن که آدم را بیافریند و از روح خود در آن بدمد، نور محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او را آفرید!! من این روایات را در منابع خودمان دیده بودم و سپس آنها را در مصادر اهل سنت نیز یافتم، و همچنین در تالیفات برخی از مولفین، که تا آنجا که بتوانند از ارزش و اهمیت اهل بیت علیهم السلام می کاهند. و اخیرا این موضوع را در مروج الذهب مسعودی خواندم که آن را در مقدمه کتاب خود آورده است، وی طبق عادت مورخین، از آغاز آفرینش جهان، سخن به میان آورده است، و حدیث آفرینش نور محمدی صلی الله علیه و آله قبل از خلقت آدم را نقل کرده است، که خود، دلیل بر این است که این روایات نزد مورخین نیز معروف بوده است. مسعودی در جلد اول تاریخ خود صفحه ۳۲ می گوید: این روایت، از ابی عبدالله جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن حسین، از پدرش حسین بن علی، از امیرالمومنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه نقل شده است، که فرمود: آن گاه که اراده خداوند تعلق گرفت که انسانها را بیافریند و اشیاء جدید را ایجاد نماید، قبل از گسترش زمین، و برافراشتن آسمان، خلق را به صورتها و اشکالی چون ذره های پراکنده قرار داد، او در یگانگی ملکوت و جبروت خویش اجازه داد شعاعی از نورش بتابد، و درخشید. و

[صفحه ۷۸]

شعله ای نورش

به درخشش آمد، و سپس آن نور میان آن صورتها و اشکال نهانی جمع شد و متناسب صورت پیامبر صلی الله علیه و آله، گردید. آن گاه خداوند عز و جل فرمود: تو، فرد انتخاب شده و برگزیده ای، و خزائن نور من و گنجینه های هدایتم نزد توست، به خاطر تو زمین را مسطح می سازم و آب را به حرکت در آورم و آسمان را بر می افرازم، و پاداش و کیفر، و بهشت و دوزخ را قرار خواهم داد، و اهل بیت تو را برای هدایت [مردم] منصوب می کنم و از خزائن علم و دانشم به اندازه ای به آنان اعطاء می کنم که هیچ نکته دقیقی بر آنان دشوار نیاید، و هیچ نهانی آنها را به خستگی وا ندارد، آنان را حجت بر مخلوقاتم قرار می دهم که مردم را به قدرت و وحدانیت من متوجه سازند، و آن گاه خداوند آنها را به ربوبیت و اعتقاد به وحدانیت خویش در [عالم ذر] شاهد و گواه گرفت، و پس از آن که این شهادت را از آنان گرفت، وجدان خلق را با انتخاب محمد و آل محمد مشوب و آمیخته کرد [یعنی زمینه انتخاب آنها را در ذهنشان بودیعه گذاشت] و بدانها نشان داد که هدایت با اوست، و نور از آن اوست، و امامت در آل اوست، تا سنت عدل و داد مقدم گشته و اتمام حجت و قطع عذر شده باشد.
سپس خداوند آفریده هایش را در پرده غیب خویش نهان ساخت و آن را در گنجینه علم خودش مستور نگه داشت و سپس عوامل را ایجاد کرد

و زمـان را گسـترش داد و آب را حرکت بخشـید و بر آن کف ظـاهر کرد و دود را متصاعـد سـاخت و عرش او بر آب شـناور گردید، و زمین را بر پشت آب مسطح گردانید [و از آب دود و بخاری ایجاد کرد

[صفحه ۷۹]

و آن را آسـمان قرار داد] و سـپس از آنها خواست تا به اطاعت وی در آینـد و هر دو - زمین و آسـمان - تن در داده و تسـلیم شدنـد و فرمان بردند. سپس خداوند، فرشـتگان را از انواری که ایجاد کرده و ارواحی که ابداع نموده بود، ایجاد کرد و نبوت محمـد صـلی الله علیه و آله را به توحید و یگانگی خویش مقرون ساخت، و این نبوت قبل از بعثت حضـرتش در زمین شـهرت آسـمانی پیـدا کرد، و آن گـاه کـه آدم را آفریـد، برتری او را بر فرشـتگان هویـدا سـاخت. و آنچـه را کـه از اختصاصـات و ویژگیهای او بود به فرشـتگان نمایاند، از جمله علم و دانش سابق او، آن گاه که خداوند از او خواست نام اشیاء را به فرشتگان خبر دهد، وی را معرفی نمود. خدای سـبحان آدم علیه السلام را محراب و کعبه و باب و قبله ای قرار داد و نکو کاران و ارواح نیره را به سـجده بر آن واداشت، و سـپس آدم را بر ذخـائر خویش آگـاه ساخت و پس از آن که او را در نزد فرشـتگان امام و قدوه، قرار داد، برایش اهمیت آن انوار [مقدسه] را منکشف ساخت. بهره آدم از خیر، همین بود که حامل نور ما بود، و پیوسته خداوند نور را زیر پرده زمان

نهان ساخت، تا اینکه محمد صلی الله علیه و آله را در وراء فاصله های بین پیامبران برتری بخشید، و مردم را از حیث ظاهر و باطن و نهان و آشکارا، فرا خواند، و این فرا خوانی یاد آور عهد و میثاقی بود که در عالم ذر قبل از نسل سپرده بود. آن کس که با او سر سازگاری و موافقت داشت و از مشعل فروزان نور عالم ذر، پرتوی بر می گرفت، به سر و نهان او هدایت می گشت، و امرش واضح

می شد، و آن کس را که غفلت فرا می گرفت، سزاوار خشم و غضب بود. سپس آن نور به اصلاب ما منتقل گردید و در وجود ائمه ما درخشید، بنابر این ما انوار آسمانی و زمینی هستیم، راه نجات بوسیله ماست، خزائن و گنجینه های علم و دانش از ماست، و سرانجام امور به ما ختم می شود، و بواسطه مهدی علیه السلام ما حجت های الهی پایان می یابد، او خاتم ائمه و آخرین آنها و رهایی بخش جهان است، و هدف نور الهی و مصدر کارهاست، بنابر این ما برترین آفریده ها و برجسته ترین موحدان و حجت های رب العالمین هستیم. گوارا باد نعمت، بر کسانی که بولایت ما متمسک شدند و به ریسمان ما چنگ زدند. (مانند این روایت در تذکره الخواص ابن جوزی حنبلی ص ۱۱ وجود دارد). بشنو مرتضی! خداوند متعال می فرماید: ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمه و آتیناهم ملکا عظیما، (نساء، آیه ۵۴.) (یا نسبت به آنچه که خداوند به مردم

عنایت کرده است، حسد ورزند، ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و پادشاهی بزرگ عطا کردیم). درباره خضر می فرماید: آتیناه رحمه من عندنا و علمناه من لدنا علما (کهف، آیه ۶۵).

(از نزد خود به او رحمت عطا کردیم و علم و دانش را از مخزن علم خود به او آموختیم). ولی آیا معتقدی (و گمان می کنی) که خدای متعال به خضر و آل ابراهیم بیش از محمد و آله محمد (صلوات الله علیهم) اعطاء فرموده است؟ هرگز! و لکن خدای سبحان در قرآن به آن تصریح نفرموده، زیرا فضائل محمد صلی الله علیه و آله و عترت او تا این پایه، و تا پایان دنیا، از نظر امت پیامبر و امتهای روی زمین، قابل تحمل نبود. و ملاحظه کردیم که حتی کمتر از این را هم نتوانستند تحمل کنند، و با اهل بیت پیامبر به شیوه ای خیلی بدتر، از برخورد یک حکومت با یک خانواده رقیب، معامله کردند. دوست عزیز! خضر علیه السلام وظیفه داشت به آنچه که از علم باطن بدان ماموریت دارد، عمل کند و موسی علیه السلام مکلف بود به علم ظاهر عمل نماید و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان ما، وظیفه داشتند به علم ظاهر و باطنی که مامور بدان بودند عمل نمایند! - آیا از نظر عقل امکان دارد یک انسان مکلف باشد به علم ظاهر و باطن باهم؟ چرا که علم ظاهر و باطن نمی توانند حتی در مدت کوتاهی در سرگذشت موسی و خضر باهم باشند تا آنجا که خضر به موسی گفت: هذا فراق بینی و بینک. (کهف، آیه

۷۹)!! - برادر مرتضی! آیا ممکن است در جیب شما پولی وجود داشته باشد و شما هم نیاز به خرج کردن آن داشته باشی ولی آن را خرج نکنی؟ - آری، ممکن است، ولی آیا این مطلب مثل آن است که انسان،

[صفحه ۸۲]

علم باطن را بداند ولی به علم ظاهر عمل کند؟ - بلی، شبیه آن است، ولی من یک سئوال دیگر از شما می پرسم: آیا امکان دارد که شما بدانی فلان دوستت امسال از دنیا می رود اما بر این آگاهی خود هیچ اثری مترتب نسازی، و برای او هیچ کاری نکنی؟ و آیا حاضر هستی بر دشمنی که دشمن جان توست صبر کنی، در حالی که می توانی او را در پیشگاه خدا نفرین کنی و دعایت مستجاب شود و خداوند او را هلاک گرداند؟ مقصود من از این سئوالات این است که اگر شما یک سلسله وسائل و ابزار غیر عادی در اختیار داشته و یا قدرت بر ایجاد معجزه داشته باشی، آیا حاضر هستی با اسباب و وسائل معمولی و قوانین مادی طبیعی زندگی کنی؟ - تصور نمی کنم قادر باشم، به همین دلیل است که می گویم امکان ندارد انسان بین علم باطن و عمل به علم ظاهر را جمع کند. - ولی پیامبر ما و اهل بیت او به کمک خدای تعالی و عصمت او، قادر بر این کار هستند، و تفاوت ما و آنها در همین است!! دوست عزیز، بلند شو که خیلی نشستیم... از آن روز به بعد دوستم درباره جایگاه و منزلت امام مهدی علیه السلام در پیشگاه خداوند و نیز از زندگی و کار

او، پیوسته از من سوال می کرد و این کار هر روزه او شده بود! به نشستن کنار دیوار بقیع برای مدتی طولانی خو گرفته بود... مدتی طولانی آنجا می نشست و می اندیشید و یا قرآن می خواند و یا خدای متعال را ذکر و تسبیح می گفت.

[صفحه ۸۳]

روزی او را دیدم آنجا نشسته، نزدش نشستم و به او گفتم: مرتضی! از عالم خودت برایم سخن بگو، به چه چیز می اندیشی؟ - شما برایم درباره فرود آمدن فرشتگان در شب قدر سخن بگویید، برنامه ای که آنها نزد صاحب الامر علیه السلام روحی فداه می آورند چیست؟ - مرتضی! من هم چیزی در این باره نمی دانم، فقط آنچه می دانم گفته خدای سبحان است که فرمود: تنزل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر. (قدر، آیه ۱۵.) و در روایت آمده است که عمر بن خطاب از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید، چرا وقتی که این سوره را می خواند، بیش از سوره های دیگر قلبش به رقت می افتد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله سوره را قرائت فرمود تا رسید به کلام خدای سبحان من کل امر و آن گاه به عمر فرمود: یا بعد از این چیز دیگری باقیمانده؟ عمر گفت: هرگز. این حدیث دلالت دارد که اوامر و امور فرود آمده در شب قدر بر قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا قلب حجت خدا در زمین، دارای تنوع است. و روایاتی از ائمه طاهرین علیهم السلام رسیده که بر این معنا تاکید دارد و برخی جزئیات را یاد آور شده

است. - این مساله ای بزرگ است و من به این نتیجه رسیده ام که نیندیشیدن در آن بهتر است - آیا این گونه نیست؟ - البته اندیشیدن، ما را به شناخت اشیاء فراوانی رهنمون می شود،

[صفحه ۸۴]

ولی آنچه را که در شب قدر نازل می شود، نمی توان با اندیشیدن شناخت، و مکلف به آن هم نیستیم. آنچه بر ما لازم است این است که به فرموده خدای سبحان تنزل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر با وجود عمومیت و اجمال آن، ایمان داشته باشیم. - پیرامون ۳۰ تن از یاران صاحب الامر روحی فداه که حضرت با آنان ملاقات می کند، در اندیشه بودم، به این نتیجه رسیدم که آن حضرت به هر یک از آنها بخشی از دستورات سنت را می دهد، و فرمان اجرای آن را صادر می فرماید - آیا این گونه نیست؟ - البته احتمال این هست، چنانکه احتمال دارد شیوه اجرای برنامه، با خود برنامه از ناحیه خداوند نازل شده باشد بنابر این برای ما امکان ندارد که روش و شیوه امام مهدی ارواحنا فداه را با فکر و اندیشه، دریابیم. - من در سرگذشت خضر، در قرآن اندیشه کردم، ملاحظه نمودم که محور کارهای آن حضرت، همراهی و مساعدت مومنین و خدمت به آنان در امور زندگی است، مانند: صاحبان کشتی که کشتی آنها را از مصادره رها ساخت، و دو نوجوانی که گنج آنها را حفظ کرد، و دفع ضرر و گمراهی از آنان، مانند دفع ضرر از پدر و مادری که جوان آنها تبهکار بود. همچنان که از داستان خضر علیه السلام

دانستم که وی شخصی جهانگرد است و در یک مکان ساکن نیست او در حقیقت سوار بر کشتی شد و آهنگ یک منطقه و یا مناطق متعددی کرد، و او در هر مکان، هدف و کاری داشت. بنابر این می توان گفت که کارهای صاحب الامر علیه السلام

[صفحه ۸۵]

و یاران او که جان من فدایشان باد، پیرامون خدمت به مومنین دور می زند، هم از جنبه مادی و هم معنوی، و اینکه آنان پیوسته در حرکت اند و در یک مکان استقرار ندارند. - آری، همین گونه است، درباره گنج دو نوجوان آمده است که آن گنج لوحی زرین بوده است که بر آن عمل و حکمت نوشته شده بود، بنابر این خدمت خضر علیه السلام برای آنان هم خدمتی در امر زندگی آنها بوده و هم در هدایتشان. - بنابر این معنای روایتی که می گوید: آنها در مدینه سکونت دارند، چیست؟! - مدینه، مقر اقامت آنهاست، و منافاتی با حرکت و رفت و آمد آنان ندارد. دوستم را، نشسته در کنار دیوار بقیع، به حال خود وانهادم، تا بیندیشد و به ذکر خدای متعال، مترنم باشد.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

علی کورانی

ربیع الثانی ۱۴۱۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹